

فضیلت مشابَهت حضرت علی علیه السلام با حضرت عیسی علیه السلام: سیرتطوریک روایت منقول از ابوصادق ازدی*

[علی راد / محمد قندهاری^۱]

چکیده

یک از فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام که در گذشته معروف بوده اما اکنون مغفول واقع شده است، مشابَهت ایشان با حضرت عیسی علیه السلام است. طبق حدیثی که در منابع شیعه و اهل سنت از ابوصادق ازدی نقل شده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خوف آن که مردم نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام مشابه رفتار غلوآمیز مسیحیان نسبت به عیسی بن مریم علیه السلام، برخورد کنند، از بیان فضائل ممتاز و والای ایشان خودداری کرده اند. این حدیث در سیرانتقال میان روات مختلف اهل سنت، علاوه بر آن که مانند دیگر احادیث، گاه مورد قبول و گاه مورد کتمان واقع شده، دچار تطوراتی نیز شده است که نتیجه آن، رواج نقل خاصی از حدیث، به عنوان یک متن ضدرافضی بوده است: «یا علی، فیک مثل من عیسی، أبغضته یهود حتی بهتوا أمه، و أحبته النصاری حتی أنزلوه المنزل الذی لیس له». در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل متن - اسناد، به بررسی قدمت، سندها و نحوه انتقال این حدیث در شیعه و اهل سنت می پردازیم و تلاش می کنیم علاوه بر شناسایی متن اصیل حدیث، طرق اصلی نقل روایت را نیز بازسازی کنیم؛ در کنار آن به دلایل رواج متن تحریف یافته هم خواهیم پرداخت.

کلیدواژه ها: فضیلت مشابَهت با عیسی بن مریم علیه السلام، ابوصادق ازدی، سلیم بن قیس هلالی، تطور فضائل امام علی علیه السلام.

* تاریخ دریافت مقاله: (۹۷/۱۰/۱۵)، تاریخ پذیرش: (۹۷/۱۱/۰۵).

۱. دانشیار دانشکده هیات دانشگاه تهران، ali.rad@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، ghandehari@ut.ac.ir

مقدمه^۱

در میراث حدیث اسلامی، احادیث متعددی از پیامبر اکرم ﷺ در باب فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده است که همگی آنها به یک شکل ثبت نشده‌اند. در مورد برخی از فضائل مشاهده می‌شود که نویسندگان اصول حدیثی و مؤلفان سیر و مغازی در بین شیعیان و اهل سنت، صورت‌هایی کاملاً متفاوت از آنها ارائه کرده‌اند؛ به نحوی که با بررسی این نقل‌های متفاوت و گاه متعارض، می‌توان حدس زد که برخی از این نقل‌ها، تطوراتی را پشت سر گذاشته‌اند و ردیابی آنها نیازمند پژوهش است.

یکی از این اخبار فضائل که در کتب مختلف، تحریرهایی متفاوت از آن به چشم می‌خورد، حدیث «مشابهت امیرالمؤمنین علیه السلام با حضرت عیسی علیه السلام» است که در آن، پیامبر اکرم ﷺ برای حضرت علی علیه السلام، نوعی شباهت با حضرت عیسی علیه السلام بیان کرده‌اند. از قرون نخستین اسلامی تاکنون، همواره این حدیث در زمره فضائل آن حضرت طبقه‌بندی می‌شده است؛ لذا در این مقاله، این حدیث را «فضیلت مشابهت» می‌نامیم.

قدیمی‌ترین نقل این حدیث در کتاب منسوب به سلیم بن قیس هلالی به چشم می‌خورد. راوی این کتاب، ابان، از سلیم، از سلمان نقل می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

لولا أن تقول طوائف من أمتي ما قالت النصارى في عيسى ابن مريم
لقلت فيك مقالة تتبع أمتي آثار قديمك في التراب فيقبلونه.
اگر خوف آن نمی‌رفت که گروه‌هایی از مسلمانان به گمراهی بیفتند،
همان‌گونه که نصارا در عیسی بن مریم علیه السلام اعتقادی نادرست پیدا

۱. نویسندگان مقاله بر خود لازم می‌دانند، از دوستانی که نسخه پیش‌نویس این مقاله را خواندند و با نظرات خود به بهبود و تکمیل آن کمک کردند، تشکر کنند: آقایان: محمدحسین افراخته، عمیدرضا اکبری، محمدصادق رضوی، احسان روحی، علی عادل‌زاده و حسین عزیزپور. به‌طور ویژه از آقای دکتر سیدمحمد رضا لواسانی سپاسگزاریم که نقش مهمی در رفع ابهام‌های اولیه داشته‌اند.

کردند، هرآینه درباره تونکاتی را می‌گفتم که مردم [اگر از آنها مطلع شوند] خاک جای پایت را [به نیت برکت] برمی‌دارند و می‌بوسند. بیرون از کتاب سلیم، همین تحریر از فضیلت، توسط روایان متفاوت با متون مختلف نقل شده است. برخی از نقل‌ها، زمینه صدور را بازگشت پیروزمندانۀ امیرالمؤمنین ع از یک غزوه می‌دانند و برخی دیگر، به این حدیث به عنوان مقدمه‌ای بر نزول آیه ۵۷ سوره زخرف اشاره کرده‌اند. اما بسیاری دیگر، تحریر متفاوتی از این فضیلت را روایت کرده‌اند که متن آن، تفاوت قابل توجهی با نقل قبل دارد:

یا علی، فیک مثل من عیسی، أبغضته یهود حتی بهتوا أمه، وأحبته النصارى حتی أنزلوه المنزل الذي لیس له.

ای علی، مثل توبه مانند عیسی است که یهود آن قدر با او دشمنی ورزیدند که به مادرش بهتان زدند و نصارا آن قدر با او دوستی ورزیدند [و در آن افراط کردند] که او را به جایگاهی [از الوهیت] بردند که متعلق به او نبود.

از فضیلت مشابهت، تحریر سومی نیز در چرخش بوده است که بسیار بلندتر از هر دو تحریر قبلی است و برخلاف هر دو، آنها، فضیلت مشابهت را در زمینه جنگ خیبر و از طریق جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر نقل کرده است. در ابتدای این تحریر، متن تحریر اول از حدیث «مشابهت» ذکر شده، اما در ادامه، حدیث منزلت و تعدادی دیگر از فضائل امیرالمؤمنین ع به صورت پیوسته آمده است.

همانند روایات دیگری که با چند متن متفاوت نقل شده‌اند، در مورد این روایات نیز چند احتمال به ذهن می‌رسد: احتمال اول، تعدد صدور حدیث از پیامبر اکرم ص در مواقع یا منازل مختلف است؛ مشابه اتفاقی که برای حدیث ثقلین افتاده است. در احتمال دوم، با فرض وحدت و یکی بودن اصل احادیث، تفاوت تحریرها با توجه به برخی آسیب‌های غیر عمدی، مانند نقل به معنا یا ادراج، ریشه‌یابی می‌شود. احتمال دیگر آن است که تغییراتی عمدی موجب این تفاوت‌ها شده باشد که در این صورت، باید بتوان از لحاظ تاریخی انگیزه‌ای برای تغییر عمدی متن حدیث

یافت. کدام یک از احتمالات به واقعیت نزدیک‌تر است؟^۱

در این مقاله با دنبال کردن نقل‌های متفاوت از متن و ادامه حدیث، به دنبال پیدا کردن پاسخ این پرسش در رابطه با فضیلت مشابَهت هستیم. در همین جهت، در بخش اول مقاله، با بهره‌گیری از روش تحلیل متن - اسناد^۲ شبکه نقل روایت، تلاش می‌کنیم تا حلقه‌های مشترک نقل‌های مختلف این روایت را شناسایی کنیم و میزان اصالت اصل مضمون حدیث را فارغ از نقل‌های مختلف آن نشان دهیم. سپس در بخش دوم، با بررسی الگوی تفاوت متون روایت و ارتباط آن با شواهد بیرونی و زمینه‌های تاریخی، می‌کوشیم تا سیر تطور این فضیلت را دنبال کنیم. بخش سوم نیز به بررسی تحریر سوم فضیلت مشابَهت، منسوب به جابر بن عبدالله انصاری خواهیم پرداخت. سرانجام، سرنخ‌هایی برای شناخت بهتر روای اصلی این فضیلت، یعنی ابوصادق، ارائه خواهد شد.

۱- تحلیل اسنادی روایات ابوصادق در باب فضیلت مشابَهت

روایاتی که در موضوع تشابه حضرت علی علیه السلام با حضرت عیسی علیه السلام به ما رسیده‌اند، چند دسته‌اند: دسته اول، روایاتی است که با طرف «لولا أن تقول...» ذیل آیه ۵۷ سوره زخرف، نقل شده‌اند. طبق این روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از

۱. لازم به ذکر است، تاکنون هیچ پژوهشی درباره این حدیث با در نظر گرفتن تمام تفاوت‌های نقل‌ها و اسانید انجام نشده است. تنها یک مقاله با عنوان «همانندی‌های علی علیه السلام و عیسی علیه السلام در سنت اسلامی» به صورت بسیار کوتاه، چند نقل از حدیث را بدون واکاوی انتقادی، مورد استناد قرار داده است. از طرف دیگر، حتی در موسوعه‌های بزرگ مناقب و فضائل، مانند «موسوعة الامامة في نصوص أهل السنة» نیز، با این‌که برخی از متون از یک تحریر این روایت در بابتی با عنوان «ما ورد في الإفراط في حبه علیه السلام والغلو فيه، وأنهما من أسباب الهلاك» (۵۱۵/۱۹ - ۵۳۹) گردآوری شده، اشاره‌ای به تحریرهای دیگر نشده است که شاید به دلیل تفاوت زیاد متن این تحریرها باشد. علاوه بر این، تاکنون به نقل کهن سلیم بن قیس و این‌که او راوی اصلی حدیث را متفاوت از دیگران، سلمان فارسی معرفی می‌کند، توجهی نشده است.

۲. برای آشنایی مختصر با این روش و تاریخچه آن، رک: موتسکی، هارالد، «حدیث پژوهی در غرب: مقدمه‌ای در باب خاستگاه و تطوّر حدیث»، حدیث اسلامی، خاستگاه‌ها و سیر تطور، بخش ۲-۲: تاریخ‌گذاری از روی سندها.

دریافت خبر پیروزی امیرالمؤمنین علیه السلام در یک غزوه، به شباهت ایشان با حضرت عیسی علیه السلام اشاره می‌کنند و سپس با اعتراض، تعجب یا تمسخر برخی سران قریش نسبت به این شباهت مواجه می‌شوند. در این هنگام این آیه نازل می‌شود: «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مِثْلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ»^۱. دسته دوم، روایات دیگری است که با طرف «یا علی، فیک مثل من عیسی، أبغضته یهود وأحبته النصری» و با حذف زمینه صدور روایت، به نقل اصل شباهت پرداخته‌اند.

در مجموع هردو دسته، پرتکرارترین نقل، متعلق است به ابوصادق ازدی (م. قبل از ۸۰ ق)، محدث مهم اما ناشناس کوفه در قرن اول هجری،^۲ که نام او در بیشتر اسناد روایات این دو دسته مشاهده می‌شود. هرچند باقی روایات موجود در سند، از جمله مشایخ و روایات از ابوصادق، در نقل‌های مختلف متفاوت است، اما وجه اشتراک بیشتر این نقل‌ها، استناد حدیث به ابوصادق ازدی است.

تمامی دیگر نقل‌های فضیلت‌مشابهت، یا مرسل‌اند، یا با یک اسناد واحد به ما رسیده است که میزان اصالت سند و متن آن، با روش تحلیل متن - اسناد قابل ردیابی نیست؛ تنها مورد استثنا، در بخش سوم مقاله مورد بررسی جداگانه قرار خواهد گرفت. در ادامه، دو دسته اصلی را با ذکر تحریر کامل از احادیث آن دسته مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱- دسته اول: روایات «لولا أن تقول...» با حفظ زمینه اصلی

در بیشتر روایات این دسته، به زمینه صدور فضیلت‌مشابهت اشاره شده است. البته در برخی از این نقل‌ها، تنها به شأن نزول آیه و ارتباط آن با امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره شده است:

... حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَعْلَى عَنْ صَبَاحِ الْمَزْنِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيْرَةَ،

۱. زخرف: ۵۷.

۲. او در میان طیفی از شیعیان کوفه کاملاً سرشناس و مورد وثوق بوده است، اما شاید به دلیل فعالیت‌های سیاسی هیچ‌گاه نخواست نام و نسب او فاش شود؛ لذا در طبقات بعدی کاملاً ناشناس باقی می‌ماند. درباره او مقاله مفصلی از همین قلم در حال نگارش است که در آینده نزدیک، منتشر خواهد شد. برای اقوال رجالیان اهل سنت و توثیقات او، رک: مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ۳۳/۴۱۲.

عن أبي صادق قال: حدّثنا ربیعة بن ناخذ، قال: سمعت علیاً عليه السلام يقول:
في نزلت هذه الآية: ﴿ولما ضرب ابن مريم مثلاً إذا قومك منه يصدون﴾^۱.

اما کامل ترین نقل موجود را فرات کوفی (م. ۳۰۷ ق) در دو حدیث پیاپی، از حسین بن سعید اهوازی (م. نیمه قرن سوم) گزارش کرده است که احتمال می رود، منبع او در این نقل ها، کتاب مناقب حسین بن سعید بوده باشد.^۲ در یکی از دو نقل، ابوصادق از دی به طور مرسل ماجرا را نقل می کند که سند آن بدین ترتیب است:

قال: حدّثني الحسين بن سعید قال: حدّثنا إسماعیل یعنی ابن إسحاق
قال: حدّثنا يحيى بن سالم عن صباح عن الحارث بن حصيرة عن أبي
صادق عن القاسم وأحسبه ابن جنذب قال: ...^۳.

طریق نقل از ابوصادق در این روایت مشابه روایت قبل است؛ اما شیخ او در این روایت «القاسم» معرفی شده است؛ هرچند در میان مشایخ ابوصادق، هیچ فردی با نام «القاسم» به چشم نمی خورد^۴ و نام قاسم بن جنذب نیز تنها در میان مشایخ مستقیم حارث بن حصیره دیده می شود. لذا به نظر می رسد، عبارتی از سند که زیر آن خط کشیده شده، به صورت «عن أبي صادق القاسم و

۱. ابن بطریق، خصائص الوحي المبين، ص ۱۸۳؛ نیز با طریقی متفاوت در: کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۴۰۳، ح ۵۳۸. ظاهراً نسخه فرات یا منبع او، دچار اشکال شده و نام ابوصادق با راوی از او، حارث، جابه جا شده است؛ اما در نقل ابن بطریق می توان نام ابوصادق را به عنوان شیخ حارث بن حصیره مشاهده کرد. عین این نقل به عبد الرحمن بن ابي نعم بجلی (م. ۹۹) نیز نسبت داده شده است؛ رک: حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۲/۲۲۶، ح ۸۵۹.

۲. فرات نزدیک به یکصد حدیث تفسیری از حسین بن سعید در کتاب خود آورده است که بیشتر آنها از ائمه اطهار عليهم السلام و یا از طرق امامیه است. در میان اسامی سی جلد کتاب معروف او (نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۵۹) که امروزه از دست رفته اند، «کتاب المناقب» بیشترین ارتباط را با احادیث بازمانده در تفسیر فرات دارد.

۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۴۰۶-۴۰۷، ح ۵۴۴.

۴. علاوه بر این، بسیاری از روایات ابوصادق به صورت مرسل نقل شده است و یا نقل کهن تر آن، به صورت مرسل دیده می شود؛ به عنوان نمونه، روایات ابوصادق را در المصنف ابن ابی شیبه مشاهده کنید.

أحسبه ابن جندب» و افزوده متأخریکی از مستنسخین یا راویان حاضر در اسناد باشد، که چون ابوصادق را نمی‌شناخته، نام او را براساس دیگر احادیث حارث بن حصیره، حدس زده است.^۱

لازم به ذکر است، هر دو راوی بعد از ابوصادق، یعنی ابوالنعمان حارث بن حصیره الأزدی (م. قبل از ۱۵۰) و صباح بن یحیی المزنی (م. حدود ۱۶۰)^۲ از بزرگان تشیع زیدی کوفه در زمان خود به شمار می‌رفته‌اند و از لحاظ طیف اعتقادی، بسیار به جارودیه نزدیک بوده‌اند؛ به حدی که به عنوان وجه تمایز پیروان صباح از دیگر فرق زیدی، گفته شده که وی دستور به لعن علنی شیخین می‌داده است.^۳

روایت دومی که فرات کوفی از حسین بن سعید در همین باب نقل کرده است، متنی مشابه دارد و مانند روایت بالا، مرسل است؛ هرچند در نگاه ابتدایی، نام ابوصادق در سند روایت به چشم نمی‌خورد:

قال: حدثني الحسين بن سعيد و محمد بن عيسى بن زكريا قال: حدثنا يحيى عن الصباح المزني عن عمرو بن عمرو بن عمير عن أبيه قال: بعث

۱. سلسله سند اسماعیل بن اسحاق بن راشد راشدی ← یحیی بن سالم الفراء ← صباح المزنی ← حارث بن حصیره، برای نقل از قاسم بن جندب، به صورت کامل یا ناقص، در اسناد نقل احادیث متعددی به چشم می‌خورد؛ به عنوان نمونه: ابن طاووس، علی بن موسی، الیقین، ص ۳۶۷. گفتنی است نام ابوصادق برای عموم راویان حدیث در چند طبقه بعد از او، ناشناخته بوده است؛ مثلاً آجری در آخرین پرسش از سؤالات خود از ابوداود سجستانی (م. ۲۷۵)، درباره نام ابوصادق پرسیده است (سجستانی، ابوداود، سؤالات ابي عبید الأجرى، ۳۱۵/۲). خطیب بغدادی نیز در تاریخ بغداد، ۵۳۱/۱۶، از اختلافات نسبتاً گسترده درباره اسم ابوصادق گزارش داده است. لذا تلاش یکی از راویان این حدیث برای شناسایی او، بعید به نظر نمی‌رسد.

۲. نجاشی او را توثیق کرده (نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۲۰۱) و ابن غضائری بعد از تذکره زیدی بودنش، او را تضعیف کرده، ولی استفاده از احادیثش به عنوان شاهد را مقبول می‌داند (ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، ص ۷۰).

۳. نویسنده المقالات والفرق در معرفی فرق زیدیه، یک فرقه را منتسب به الصباح مزنی خوانده و این اعتقاد را به آنان نسبت داده است (اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ص ۷۱).

رسول الله ﷺ علیاً إلى شعب فأعظم فيه الفناء...^۱

این سند قطعاً افتادگی دارد؛ چراکه راوی اصلی این حدیث، أبو الخطاب عمرو بن عمیر الهجری، در طبقه شش یا هفت^۲ قرار دارد و عادتاً نمی‌توانسته از پدرش به طور مسند از پیامبر ﷺ نقل کند. دیگر این که او هیچ‌گاه از پدرش نقلی نداشته است. حال با توجه به این که ابوصادق از جمله مشایخ عمرو بن عمیر بوده است^۳ و نیز با توجه به سند روایت قبلی که از حسین بن سعید با همان مشایخ نقل شده است، احتمالاً عبارت «أبی» در سند این روایت، تصحیف شده «أبی صادق» است.^۴ تا بدین جا می‌توان نتیجه گرفت که این دو روایت حسین بن سعید، از طریق ابوصادق، از پیامبر اکرم ﷺ بوده و واسطه‌ای بین او و حضرت ذکر نشده است. متن هردو نقل، بسیار به هم نزدیک است. به دلیل اهمیت بالای این متن، آن را به صورت بخش بندی شده می‌آوریم:

۱. بعث رسول الله ﷺ علي بن أبي طالب ﷺ إلى شعب فأعظم فيه النبأ.^۵

۱. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۴۰۶، ح ۵۴۳.
۲. برای شرح حال او، رک: مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ۲۸۳/۳۳. ممکن است او همان راوی ای باشد که طوسی آن را در زمره روایت از امام صادق ﷺ معرفی می‌کند (طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۲۵۱).
۳. خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۵۳۱/۱۶، ح ۴۸۱۳؛ نیز احتمالاً: ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ۱۸/۱ که حدیثی از ابوصادق را روایت کرده است. در سند آن، به جای طارق بخوانید: ابي صادق که احتمالاً فردی که او را نمی‌شناخته، تلاش کرده او را با طارق بن شهاب تطبیق دهد.
۴. اتفاقی مشابه در سند حدیث دیگری از یحیی بن سالم عن عمرو بن عمیر عن ابیه (ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ۱۲/۱ - ۱۳) رخ داده است که محقق کتاب با ذکر «فعلى هذا یبعد رواية أبيه عن علي ﷺ فلعل في السند سقطاً» به این سقط متذکر شده است. جالب آن است که در حدیث قبلی در الغارات، همان متن عمرو بن عمیر، از طریق «الصباح بن یحیی المزنی عن الحارث بن حصیرة عن أصحابه» روایت شده است؛ منظور راوی از «اصحاب حارث» احتمالاً ابوصادق بوده است که یکی از مشایخ اصلی وی بوده و به دلیل ناشناس بودن، بسیاری اوقات، از او به اشاره یاد می‌شده است.
۵. در یکی از دو متن، به جای عبارت «فأعظم فيه النبأ»، عبارت «فأعظم فيه الفناء» تصحیف شده است.

۲. فأتاه جبرئيل عليه السلام فأخبره عنه؛ فلما رجع قام إليه رسول الله صلى الله عليه وآله فقبله وجعل يمسح عرق وجه علي بوجهه وهو يقول: قد بلغني نبؤك والذي صنعت فأنا عنك راض.

۳. قال: فبكى علي عليه السلام فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله: ما يبكيك يا علي؟ أفرح أم حزن؟ قال: وما لي [أن] لا أفرح وأنت تخبرني يا رسول الله أنك عني راض؟! قال النبي: إن الله وملائكته وجبرئيل و[ميكائيل] عنك راضون.

۴. أما والله لولا أن يقول فيك طوائف من أمتي ما قالت النصراري في عيسى ابن مريم لقلت اليوم فيك مقالاً لا تمر بملا منهم قلوباً أو كثروا إلا قاموا إليك [و] يأخذون التراب من تحت قدميك يلتمسون بذلك البركة.

۵. قال: فقال قريش: أما رضي حتى جعله مثلاً لابن مريم؟! فأنزل الله تعالى: ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ﴾ قال: يضحون ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾.

در ادامه نوشتار حاضر، این متن پنج بخش را «تحریر اول» می نامیم و به بخش های آن با شماره های مشخص شده، استناد می دهیم.

برخی دیگر از مفسرین، مثل علی بن ابراهیم قمی (م. بعد از ۳۰۷) بخش آخرین ماجرا را مطابق تحریر اول ذکر کرده اند، اما بخش های دیگر را به صورت خلاصه آورده اند:

... عن الأعمش عن سلمة بن كهيل عن أبي صادق عن أبي الأعزى عن سلمان الفارسي رضي الله عنه قال: بينما رسول الله صلى الله عليه وآله جالس في أصحابه إذ قال: إنه يدخل عليكم الساعة شبيهه عيسى ابن مريم فخرج بعض من كان جالساً مع رسول الله صلى الله عليه وآله ليكون هو الداخل، فدخل علي بن أبي طالب عليه السلام فقال الرجل لبعض أصحابه: أما يرضى محمد أن فضل علينا حتى يشبهه بعيسى ابن مريم والله لآلهتنا التي كنا نعبدها في الجاهلية أفضل منه، فأنزل الله في ذلك المجلس:

۱. «أبي الأعزى» در این جا، تصحیف از «الاعز» است.

﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ﴾ یضجون...^۱

به قرینه مشابهت قابل توجه بخش آخر متن با بخش آخر تحریر اول و اشتراک ابوصادق در سند، می‌توان با اطمینان گفت که با نقل خلاصه شده‌ای از تحریر اول روبه‌رو هستیم؛ اما این بار به جای ارسال از ابوصادق، می‌بینیم که حدیث با یک واسطه از سلمان فارسی روایت شده است.^۲ راوی از ابوصادق، سلمة بن کهیل کوفی (م. ۱۲۱)، از بزرگان زیدیه بتیره در زمان خود است که روایات متعددی را از ابوصادق روایت کرده است. سلمه یا یکی از راویان بعد از او، شیخ ابوصادق در نقل این روایت را «الاغر»، محدث شیعی اهل کوفه، معرفی کرده است.^۳

نقل تحریر اول از حدیث، منحصر به ابوصادق نیست و شواهدی بیرونی دارد؛ مثلاً ابن‌ماهیار (م. پس از ۳۲۸) در تفسیر خود، از امام صادق، از پدرانشان، از حضرت علی علیه السلام مشابه نقل تفسیر قمی را روایت کرده است:

...إبراهیم بن علی بن جناح^۴ عن الحسن بن علی بن محمد بن جعفر

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲/۲۸۶. لازم به ذکر است عبارت «یدخل علیکم الساعة شبیه عیسی ابن مریم» خلاصه شده بند چهارم است و کلمه «یضجون» نیز یکی از قرائت‌های رسیده از کلمه «یصدون» در آیه مبارکه است که نگارش بسیار نزدیکی با آن دارد. در هر دو روایت اخیر، به صحت این قرائت تأکید شده است.

۲. نقل فضیلت مشابهت از سلمان فارسی در کتاب سلیم نیز مشاهده می‌شود (هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۲/۸۹۱).

۳. لازم به ذکر است که در قرن اول، چند راوی با نام «الأغر» شناخته می‌شوند، اما به تصریح رجالیان اهل سنت، این راوی که مورد رجوع اهل کوفه بوده است، کاملاً ناشناخته بوده و با هیچ‌یک از آن راویان، یکی نیست. مزی ذیل مدخل یک راوی دیگر با نام مشابه «سلمان الأغر أبو عبد الله المدني» (مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ۱۱/۲۵۸) فرضیه اتحاد راوی ما با دیگر «أغر»ها را رد کرده و می‌گوید، جز آن‌که شعبی نام او را «مسلم» دانسته، هیچ اطلاع دیگری از او در دست نیست.

۴. راوی ابتدای سند با نام «إبراهیم بن علی بن جناح»، شناخته شده نیست. او می‌بایست ابراهیم بن محمد بن جناح یمامی باشد که در اسانید اهل سنت حضور دارد؛ به عنوان نمونه: طبرانی، سلیمان، معجم الکبیر، ۵/۱۰۳. لازم به ذکر است نام دو راوی قبل از او نیز در سند دچار تصحیف شده است.

بن محمد عن أبيه عن آبائه عليه السلام: أن رسول الله صلى الله عليه وآله نظر إلى علي عليه السلام و أصحابه حوله و هو مقبل؛ فقال: أما إن فيك لشبهاً من ابن مريم و لولا مخافة أن يقول فيك طوائف من أمتي ما قالت النصراني في عيسى ابن مريم، لقلت اليوم فيك مقالاً لا تمر بملا من الناس إلا أخذوا من تحت قدميك التراب يبتغون به البركة. فغضب من كان حوله و تشاوروا فيما بينهم و قالوا: لم يرض إلا أن جعل ابن عمه مثلاً لبني إسرائيل. فأنزل الله جل اسمه: «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونُ * وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ»...^۱

با توجه به عبارت «عن أبيه عن آبائه عليه السلام»، انتهای سند روایت را می بایست بدین ترتیب خواند: «حسن بن علی بن محمد عن جعفر بن محمد عن محمد عن ابیہ عن آبائه عليه السلام». حسن بن علی بن محمد الهاشمی النوفلی (م. قبل از ۱۶۰)، راوی از امام صادق در این سند، محدث مدینه در قرن دوم است که از نوادگان نوفل بن الحارث بن عبدالمطلب به شمار می رود.^۲ مشابه همین روایت در کافی از ابوبصیر روایت شده، اما در آن، نام امام صادق عليه السلام از سند افتاده است:^۳

عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن سليمان عن أبيه عن أبي بصير قال: بينا رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم جالساً إذ أقبل أمير المؤمنين عليه السلام فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله: إن فيك شبهاً من عيسى ابن مريم و لولا أن تقول فيك طوائف من أمتي ما قالت النصراني في عيسى ابن مريم لقلت فيك قولاً لا تمر بملا من الناس إلا أخذوا التراب من تحت قدميك يلتسمون بذلك البركة. قال: فغضب الأعرابيان و المغيرة بن شعبة و عدة من قريش

۱. استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۵۵۰.

۲. رک: مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ۲۶۴/۶.

۳. ابن شهر آشوب همین حدیث را به طور مرسل از ابوبصیر روایت کرده است (ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۱/۲۶۴)، که نام امام صادق عليه السلام در آن ذکر شده است. علاوه بر این، بخش انتهایی سند حدیث: «محمد بن سلیمان الدیلمی المصری ← ابیہ ← ابی بصیر» نیز در دیگر موارد برای نقل از امام صادق عليه السلام استفاده شده است؛ مثلاً: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۴۲۲ و ۵۰/۸ و صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/۴۶۴.

معهم فقالوا: ما رضي أن يضرب لابن عمه مثلاً إلا عيسى ابن مريم؛ فأنزل الله على نبيه ﷺ فقال: «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ * وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ»...^۱

لازم به ذکر است، متن تحریر اول با تفاوت‌هایی در مضمون، از طوقی غیر از ابوصادق نیز رسیده است که در ادامه مقاله، مورد اشاره و بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲- دسته دوم: روایات «فیک مثل من عیسی، أبغضته یهود وأحبته النصری»

تحریر دیگری نیز از فضیلت مشابعت در میان محدثین رواج پیدا کرده که نقل‌های آن عموماً در راوی اصلی، یعنی ابوصادق ازدی و نیز بعضاً در ارتباط با آیه ۵۷ سوره زخرف (بند ۵) با تحریر اول مشترک است، اما بندهای یکم تا سوم از آن حذف شده و بند چهارم نیز، با تفاوت قابل توجهی، به صورت زیر ثبت شده است:

یا علی فیک مثل / شبه من عیسی، أبغضته یهود حتی بهتوا أمه، وأحبته النصری حتی أنزلوه المنزل الذي ليس له.

امروزه پرتکرارترین روایت از ابوصادق ازدی در مجامع حدیثی اهل سنت، همین تحریر از فضیلت مشابعت محسوب می‌شود که بیشتر نقل‌های آن از طریق حکم بن عبدالملک قرشی کوفی (م. ۱۷۰) به ما رسیده است. یکی از کامل‌ترین نقل‌های موجود از تحریر دوم به روایت حکم، به صورت زیر است:

۱. دعاني رسول الله فقال: يا علي، إن فیک من عیسی مثلاً، أبغضته یهود حتی بهتوا أمه، وأحبته النصری حتی أنزلوه بالمنزل الذي ليس به.

۲. (ثم / قال و) قال علي: وإنه يهلك في محب مفرط، و مبغض مفرط يحمله على أن يبھتني.

۳. ألا وإنني لست بنبي، ولا يوحى إلي، ولكن أعمل بكتاب الله، فما أمرتكم من طاعة بحق، عليكم طاعتي فيما أحببتم وكرهتم، وما أمرتكم به أو غيري من معصية الله فلا طاعة في معصية.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۷/۸.

۴. الطاعة في المعروف، الطاعة في المعروف.^۱

پس از این، این تحریر از حدیث را «تحریر دوم» می خوانیم. اهل سنت این تحریر را با طرق متعدد از حکم بن عبدالملک از حارث بن حصیره از ابوصادق از دی روایت کرده اند.^۲ در بیشتر نقل های حکم بن عبدالملک، بند دوم وجود دارد و مشاهده می شود که این بند با عباراتی مثل «قال علي» یا «قال: فكان يقول» آغاز می شود و در ادامه آن، حدیث معروف علوی: «هلک / یهلک فی (رجلان / صنفان /...)»: محب مفرط، و مبغض مفرط» ذکر شده است.

با توجه به عبارات مذکور در ابتدای این بند، احتمال می رود یکی از روایان، بدون قصد انتساب این جمله به ابوصادق، و صرفاً به عنوان یک شاهد صدق، این جمله معروف از حضرت علی علیه السلام را نقل کرده است. البته در برخی نقل های متأخر، عبارت «ثم» یا «قال و» از ابتدای نقل حذف گشته که موجب شده، به نوعی پدیده ادراج رخ دهد. در هر حال، با بررسی شبکه اسناد نقل های تحریر دوم، به نظر می رسد حلقه مشترک اصلی و مسئول بندهای دوم تا چهارم، حکم بن عبدالملک باشد.

۱. ابن الاعرابی، احمد، المعجم، ۷۶۵/۲؛ حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۲۲۸/۲؛ عبدالله بن احمد بن حنبل، السنة، ۵۴۳/۲، بخش ۱-۳. هر سه از طریق أبوغسان مالک بن اسماعیل (م. ۲۱۷) از حکم بن غیراز ابوغسان، سلمة بن صالح و علی بن ثابت نیز این متن کامل را از حکم نقل کرده اند؛ رک: ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ۲۹۴/۴۲؛ نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ۱۲۳/۳. مضمون جمله آخر بند سوم، یعنی «فلاطاعة فی معصية...»، به نقل از ابو عبدالرحمن سلمی از امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کتب حدیثی اهل سنت معروف است، اما شاید تنها کسی که به غیر از او و ابوغسان مالک بن اسماعیل از طریق حکم، این حدیث را به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده، سلیم بن قیس هلالی باشد (هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ح ۵۴). جالب آن که قاضی نعمان در شرح الأخبار، ۳/۳۹۱ همین حدیث سلیم را به صورت مرسل از ابوغسان، راوی از حکم بن عبدالملک، نقل کرده است که نشان دهنده آشنایی او با نقل اصلی حدیث است. لازم به ذکر است کتاب ابوغسان از منابع قاضی نعمان بوده که بیش از سی بار در کتابش از او نقل کرده است. در نتیجه عبارت «ابن غسان» در ابتدای سند این نقل نیز تصحیف از «ابی غسان» است.

۲. هر چند در برخی از نقل های بعدی، به دلیل مجهول بودن ابوصادق، صلاح نمی دیدند اسم او در سلسله سند بیاید (ابن عساکر، علی، همان، ۲۹۴/۴۲).

البته مشابه این نقل از تحریر دوم را دو نفر از محدثین متشیع (اما غیر امامی) کوفه از حارث بن حصیره از ابوصادق از دی نقل کرده‌اند: أبو إسحاق محمد بن کثیر قرشی کوفی (م. قبل از ۱۹۰) و أبو عبد الرحمن عبدالله بن عبد الملک قرشی مسعودی (م. قبل از ۲۰۰)، نواده عبدالله بن مسعود. هر دو نفر مانند حکم، شیخ ابوصادق در نقل این فضیلت را «ربیعة بن ناجذ» می‌دانند، اما در نقل بندهای دوم تا چهارم از تحریر دوم، با یکدیگر و نیز با حکم توافق ندارند. محمد بن کثیر، شأن نزول آیه ۵۷ سوره زخرف (همان بند پنجم از تحریر اول) را در انتهای نقل خود آورده است^۱ و در روایت ابو عبد الرحمن مسعودی، هم جمله «هلک فی رجلان...» (بند دوم از تحریر دوم) و هم شأن نزول آیه ۵۷ سوره زخرف، در کنار هم ذکر شده است^۲ که مشخصاً ترکیبی ناهمگون است؛ به علاوه، طبقه ابو عبد الرحمن با طبقه حارث بن حصیره تطابق ندارد و به نظر می‌رسد، وی از حارث مستقیم نقل نمی‌کند.

همان طور که گفتیم بیشتر نقل‌های محدثین بزرگ اهل سنت از تحریر دوم حدیث، از طریق حکم بن عبد الملک است و دو طریق دیگر، تقریباً متروک واقع شده‌اند. این مسئله شاید به دلیل عدم تناسب طبقه دو راوی دیگر برای سماع از حارث باشد (علت دیگر این مسئله، در بخش تحلیل متنی روایات، خواهد آمد). در هر حال، تحریر دوم حدیث به نقل حکم بن عبد الملک، به خصوص بندهای اول و دوم آن، مورد پسند طیف‌های مختلف اهل حدیث و نیز زیدیه بوده است. از محدثین قرن سوم، بخاری (م. ۲۵۰)،^۳ بلاذری (م. ۲۷۹)،^۴ ابراهیم ثقفی (م. ۲۸۳)^۵ و

۱. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۴۰۴، ح ۵۴۰؛ البته در نقل بزار، احمد بن عمرو، البحر الزخار، ۱۱/۳، این افزوده در انتهای حدیث دیده نمی‌شود که ممکن است ناشی از تقطیع راوی از محمد بن کثیر باشد.

۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ص ۴۰۴-۴۰۵، ح ۵۴۱-۵۴۲؛ حسکانی، عبیدالله، همان، ۲۳۱/۲.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، ۲۴۶/۳.

۴. بلاذری، احمد، أنساب الأشراف، ۳۶۲/۲. در نقل او، ابوصادق مستقیماً از امیر المؤمنین (ع) روایت می‌کند و وساطت ربیعه وجود ندارد.

۵. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ۴۰۲/۲-۴۰۳. توجه شود که وی هنگام نگارش کتاب الغارات زیدی بوده است. البته طبق نسخه فعلی کتاب، نقل وی صرفاً از ربیعة بن ناجذ است، اما ابن ابی الحدید که به نسخه کامل تر کتاب دسترسی داشته، نام ابوصادق را نیز در سند این

نسائی (م. ۳۰۳)،^۱ همگی بند اول و دوم از تحریر دوم، و عبدالله بن احمد بن حنبل (م. ۲۹۰)^۲ بندهای اول تا سوم از تحریر دوم را روایت کرده‌اند. محدثین سنی متأخری که این تحریر را آورده‌اند نیز عموماً از نقل این بندها فروگذار نکرده‌اند.^۳

تا بدین جا طرق مختلف روایت فضیلت مشابَهت به نقل از ابوصداق بررسی شد. شبکه اسناد این روایت در نمودار شماره ۱ به تصویر کشیده شده است. در این نمودار تلاش شده تا طریق تحریرهای اول و دوم با استفاده از خط‌های متفاوت، امتداد یابد تا از همدیگر قابل تشخیص باشند. اتصال غیرمستقیم یا باواسطه دو راوی نیز با خط چین (- -) نشان داده شده است. همان‌طور که در نمودار مشخص است، حلقه مشترک حدیث مشابَهت، ابوصداق ازدی است که فارغ از تعیین متن اصلی بین تحریر اول و دوم، با استفاده از روش تحلیل متن - اسناد می‌توان ادعا کرد که انتساب اصل حدیث یا همان مضمون مشابَهت (فارغ از وجه شبه) به وی قابل اطمینان می‌باشد و او در نیمه دوم قرن اول، فضیلت مشابَهت را برای شاگردان کوفی خود بازگو کرده است.^۴

گفتنی است که متن تحریر دوم این حدیث به راویان دیگری، مانند محمد بن عبیدالله بن ابی رافع (م. حدود ۱۵۰) و عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی (م. حدود ۱۵۰) نیز نسبت داده شده است.^۵ هم‌چنین در میانه قرن دوم، شریک بن عبد الله النخعی (م. ۱۷۷) این حدیث را از طریق عثمان بن عمیر البجلي (م. ۱۵۰) به زاذان الکندی

حدیث گزارش کرده است (ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، ۴/ ۱۰۵).

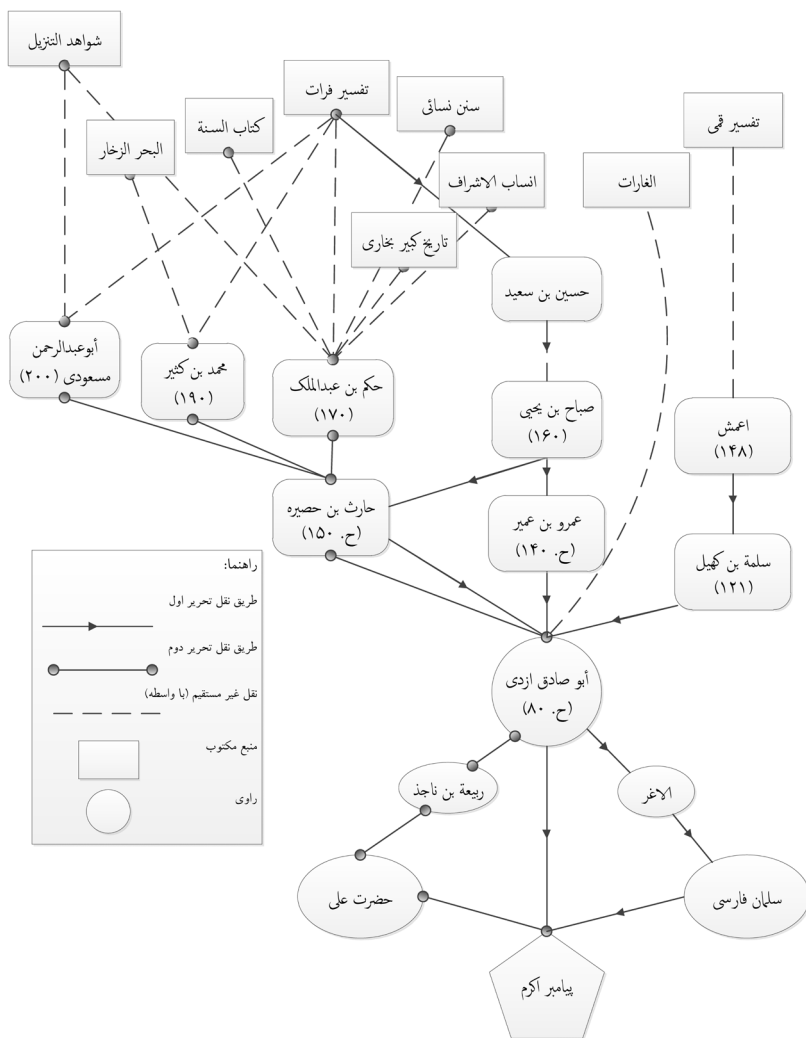
۱. نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، ۴۴۶/۷؛ همو، خصائص أمير المؤمنين، ص ۸۷. جالب آن است که نسائی خود در زمره تضعیف‌کنندگان حکم است (مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ص ۱۱۰-۱۱۲)؛ وی احتمالاً به نیت احتجاج، این حدیث را از او نقل کرده است.
۲. عبدالله بن احمد بن حنبل، السنة، ۲/ ۵۴۳-۵۴۴؛ نیز در: همو، مستدرک فضائل الصحابة، ۷۹۳/۲ و ۸۸۷.

۳. به عنوان نمونه، ابن الاعرابی، احمد، المعجم، ۲/ ۷۶۵.

۴. لازم به ذکر است هرچند ابوصداق از نظر تمامی رجالیان اهل سنت ثقه بوده و احادیث او قابل اطمینان است، اما با استفاده از روش تحلیل متن - اسناد، نمی‌توان با قاطعیت، انتساب این فضیلت را به زمانی عقب‌تر از زمان ابوصداق برد.

۵. برای نقل‌های منتسب به راوی اخیر، رک: حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۲/ ۲۲۷، ح ۸۶۰-۸۶۱ و برای راوی اول، همان، ص ۲۳۳، ح ۸۶۸.

(م. ۸۲) و نیز عبد الرحمن بن ابی لیلی (م. ۸۲) نسبت می‌داده است.^۱ از آن جا که تعداد طرق هیچ‌کدام از این نقل‌ها از یک یا دو طریق تجاوز نمی‌کند، امکان بررسی میزان اصالت آنها وجود ندارد و نمی‌توان نسبت به اصالتشان مطمئن بود؛ به خصوص با توجه به این‌که، متون این اسانید، مشابه نقل حکم بن عبد الملک است.



نمودار شماره ۱: شبکه اسناد طرق نقل تحریر اول و دوم حدیث مشابهت امیرالمؤمنین علیه السلام با حضرت عیسی علیه السلام به نقل از ابوصادق ازدی

۱. حسکانی، عبیدالله، همان، ۲/۲۳۴؛ استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۵۵۰. حلقه مشترک این نقل‌ها شریک است.

۲- تحلیل متنی روایات فضیلت مشابَهت

معلوم شد که ابوصادق، فضیلت مشابَهت امیرالمؤمنین علیه السلام با حضرت عیسی صلی الله علیه و آله را روایت کرده، اما در نقل این فضیلت، دو تحریر متفاوت از متن حدیث به جا مانده است. تفاوت متن تحریر اول و دوم فضیلت، نمی‌تواند ناشی از تعدد صدور حدیث باشد؛ به‌گونه‌ای که دو متن اصیل به نقل از ابوصادق، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده باشد؛^۱ چراکه همان‌طور که در بخش قبل آمد، ذیل هر دو تحریر، به شأن نزول آیه ۵۷ سوره زخرف اشاره شده و بسیار بعید می‌نماید که این آیه، دوبار نازل شده باشد؛ به طوری که پس از بار اول، پیامبریک تحریر، و پس از بار دوم، تحریر دیگری از فضیلت را بیان بفرمایند.

از طرف دیگر، مقایسه متن دو تحریر، احتمال نقل به معنای حدیث توسط راویان بعدی را نیز منتفی می‌کند. در تحریر اول، اوج فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام مورد تأکید قرار گرفته است؛ در حدی که «اگر مردم از آنها مطلع شوند، خاک کف پای آن حضرت را به نیت برکت برمی‌دارند» و وجه شباهت، خوف از غلو در فضائل آن حضرت، همانند غلو مسیحیان است. اما در تحریر دوم، وجه شباهت، گمراهی دو گروه افراط و تفریط‌کنندگان نسبت به جایگاه آن حضرت است. روشن است که در این دو نقل، مدلول حدیث تغییر یافته است و این، فراتر از تعریف و حدود «نقل به معنا» در انتقال احادیث می‌باشد.^۲

این بدان معنا است که متن یکی از این نقل‌ها در اثر انگیزه‌های بیرونی، دچار تغییراتی عمدی شده است. برای شناخت این انگیزه‌ها باید به زمینه‌های تاریخی و جریان‌های روایت دقت کرد. تحریر اول قرائتی شدیداً شیعی از مقامات امیرالمؤمنین علیه السلام ارائه می‌کند که مدلول آن، اثبات فضیلتی بی‌همتا برای ایشان است.^۳ اما تحریر

۱. برای آشنایان با سنت حدیثی اهل سنت، همین‌که بیشتر طرق نقل هر دو تحریر از فضیلت، به یک راوی (ابوصادق) منتهی شده است، قرینه‌ای مهم بروح‌دات اصل حدیث است.

۲. پاکتچی، احمد، فقه الحدیث: مباحث نقل به معنا، ص ۳۱.

۳. شیخ مفید، هنگام ذکر این فضیلت بر این بی‌همتایی تأکید کرده است (مفید، محمد بن

محمد، الإرشاد، ۱/۱۱۷).

دوم، موضعی بسیار متعادل تر دارد و نشان دهنده جایگاه بی‌همتایی نیست. در ادامه، باریشه‌یابی تاریخی متن‌ها و زمینه‌های نقل آنها، می‌بایست به تعیین تحریر اصیل فضیلت پردازیم.

برای یافتن زمینه تاریخی تحریر اول، می‌بایست به بخش‌های اول تا سوم این تحریر توجه کنیم. در نیمه قرن چهارم هجری، طبرانی (م. ۳۶۰) به نقل از ابورافع، و نیز قاضی نعمان (م. ۳۶۳) به نقل از ابن عباس، اخبار واحدی را گزارش کرده‌اند که با بخش‌های اول تا سوم تحریر اول این روایت، تطابق دارند. عبارت کلیدی تکرار شده در تمام این نقل‌ها، عبارت نبوی «أنا عنک راض» یا «الله/ ورسوله/ و ملائکته/ و جبریل عنک راضون» است که می‌تواند سرخ مهمی برای یافتن غزوه مورد اشاره باشد.

با پیگیری این سرخ، تمامی شواهد^۳ ما را به غزوه ذات السلاسل رهنمون می‌شوند. طبق نقل‌های شیعه، پس از شکست فرماندهان قبلی در این غزوه، پیامبر اکرم ﷺ حضرت علی علیه السلام را به فرماندهی لشکر می‌فرستند و ایشان در یک حمله صبحگاهی، موفق به شکست دشمن می‌شود. در این هنگام بر پیامبر اکرم ﷺ سوره «عادیات» نازل می‌شود و پیامبر به یارانشان در مدینه، بشارت پیروزی در جنگ را می‌دهند.^۴ پس از بازگشت حضرت علی علیه السلام از غزوه، پیامبر اکرم به استقبال ایشان در بیرون شهر می‌روند. علی علیه السلام، با دیدن پیامبر از اسب پیاده شده و طبق نقل ام سلمه،

۱. طبرانی، سلیمان، معجم الکبیر، ۳۲۰/۱ و به نقل از او: اخطب خوارزم، موفق، مقتل الحسین علیه السلام،

۷۸/۱؛ شجری، یحیی، الأمالی الخمیسیة، ۱۸۴/۱.

۲. مغربی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، ۴۱۱/۲.

۳. غیر از تنها یک مورد که قاضی نعمان در شرح الأخبار، (۴۱۲/۲) محل صدور این عبارت را جنگ خیبر دانسته و البته پس از آن، همین حدیث مشابهت را آورده است. به نظر می‌رسد این نقل قاضی نعمان همان متن سوم حدیث است که از طریق ابن لهیعه به آن دسترسی داشته و ما در بخش آخر همین مقاله به آن می‌پردازیم.

۴. برای دیدن تمامی روایات و شأن نزول‌های وارد شده در تفاسیر، ذیل سوره «العادیات» و اصالت شأن نزول غزوه ذات السلاسل، رک: طباطبائی امین و دیگران، «بررسی تطبیقی میزان ارتباط سوره عادیات با امیرالمؤمنین علیه السلام در منابع فریقین»، امامت پژوهی، ۱۱۵/۲۱ - ۱۴۷.

تصمیم به بوسیدن پای پیامبر می‌گیرد که در این هنگام پیامبر به آن حضرت می‌فرماید: «ارکب فی‌الله تعالی ورسوله عنک راضیان». بیشتر نقل‌ها در ادامه، بندهای دوم تا چهارم از تحریر اول را نیز در بردارند که با این زمینه نقل شده، ارتباط معناداری دارند.^۱

گفتنی است غزوه ذات السلاسل، مورد توجه عمرو بن عاص قرار داشته و حجم فوق‌العاده‌ای از تبلیغات از سمت او برای تثبیت جایگاهش به عنوان صاحب پرچم در این غزوه و حذف روایت شیعی، انجام شده است و ظاهراً این مسئله در زمان دیگر خلفای اموی نیز ادامه داشته است؛^۲ زیرا با این‌که شیخ مفید ماجرای پیروزی امیرالمؤمنین علیه السلام در این غزوه را از «أصحاب الآثار» و «نقلة الأخبار» نقل کرده و ابن شهر آشوب نقل این ماجرا توسط امام صادق علیه السلام، مقاتل، زجاج، وکیع، سفیان ثوری، سدی، ابوصالح و ابن عباس را از دو محدث اهل سنت در قرن چهارم: أبوالفتح هلال بن محمد الحفار (م. ۴۱۴) و ابوالقاسم علی بن شبلی بن اسد الوکیل (م. بعد از ۴۱۰)^۳ گزارش کرده،^۴ امروزه، به جز نقل امام صادق علیه السلام و ابن عباس که

۱. برای دیدن نقل‌های باقیمانده از این ماجرا، رک: عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ۲۰/۲۳۲.

۲. به عنوان نمونه، زهری (م. ۱۲۳)، مورخ اموی، گزارشی از این غزوه ارائه داده (صنعانی، عبدالرزاق، المصنّف، ۵/۴۵۲) که با عنوان «غزوة ذات السلاسل و خبر علي و معاوية» شروع شده و پس از گزارش این جنگ، به اختلافات زمان خلاف امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پردازد که نشان‌دهنده جایگاه این غزوه در گفتمان عثمانی است. در ادامه گزارش، به برخی تلاش‌های عمرو بن عاص در جهت تثبیت جایگاه خود اشاره شده است. در همین راستا، رک: جوهری، احمد، السقیفة و فدک، ص ۶۶. در کتاب سلیم نیز، شاهد کهنی در باب جعلیات او در راستای این غزوه به جا مانده است که از لحاظ قدمت آن بسیار ارزنده است: هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۲/۷۳۶، ح ۲۲. بررسی شواهد جعلیات اموی مرتبط با این غزوه فراتر از محدودیت این مقاله است و ان‌شاءالله در مقاله‌ای مستقل انجام خواهد پذیرفت.

۳. طوسی، محمد بن حسن، أمالی، ص ۴۰۵. وی از مشایخ سنی شیخ طوسی و نجاشی در بغداد بوده که نجاشی برخی طرُقش را به واسطه او آورده است.

۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۳/۱۴۰.

در کتب تفسیری به جا مانده است، هیچ اثری از باقی این نقل‌ها در کتب سیره و مغازی نمی‌بینیم.

با توجه به این نکته، دیگر عجیب نیست که تحریر اول از فضیلت مشابَهت که ضمن ماجرای غزوه ذات السلاسل، به اوج فضائل آن حضرت اشاره کرده نیز با سانسور شدید اهل سنت مواجه شده باشد. طبق برخی نقل‌های مستقل، احمد بن حنبل (م. ۲۴۱) محدث بزرگ اهل سنت در نیمه قرن سوم، این نقل را در مسند خود آورده بوده، اما اکنون اثری از آن در کتاب او یافت نمی‌شود.^۱ هم‌چنین طبق نقل ابن شهر آشوب، و اعظ خرگوشی (م. ۴۰۷) عبارت «لولا أن تقول طوائف...» را در کتاب شرف النبی خود نقل کرده بوده است^۲ ولی امروزه اثری از آن در کتاب موجود، مشاهده نمی‌شود.

اما برعکس تحریر اول، تحریر دوم در فرایند انتقال خود، اصلاً با این مشکلات روبه‌رو نبوده است. همان‌طور که در بخش قبل آمد، محدثین بزرگ اهل سنت از تحریر دوم حدیث، به‌خصوص از روایت حکم بن عبد الملک، استقبال کرده‌اند و شاید به همین دلیل، دیگر طرق آن از حارث بن حصیره تقریباً متروک شد. برای فهم علت استقبال از روایت حکم، می‌بایست توجه داشت که ضعف ابو عبد الرحمن مسعودی و محمد بن کثیر، نمی‌تواند علت کنار گذاشته شدن نقل آنها باشد. می‌دانیم محمد بن کثیر مورد قبول بیشتر رجالیان نبوده^۳ و ابو عبد الرحمن مسعودی نیز تقریباً ناشناخته بوده، اما حکم بن عبد الملک نیز

۱. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ۱۶۸/۹ و نیز احمد بن محمد حافی حسینی شافعی در التبر المذاب (به نقل از: مرعشی، شهاب الدین، ملحقات إحقاق الحق، ۴۱۱/۲۳)، ظاهراً به طور مستقل از هم، به وجود قسمتی از تحریر اول در مسند احمد تصریح کرده‌اند.

۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، همان، ۲۶۴/۱.

۳. ابن عدی، عبدالله، الکامل فی الضعفاء، ۴۹۸/۷ و نیز ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ۶۸۳/۳. طبق این دو منبع، غیر از یحیی بن معین که احادیث او را بدون اشکال می‌دیده، دیگر رجالیان بالاتفاق او را تضعیف می‌کرده‌اند و برخی نیز احادیثش از حارث بن حصیره را مورد انتقاد قرار داده‌اند.

بیش از آن دو تضعیف شده است.^۱ احتمالاً علت مقبول نیفتادن تحریرهای این دو نفر از حدیث مشابهت، این بوده که آنان نقل شیعی شأن نزول آیه ۵۷ سوره زخرف را در ادامه روایت خود از حارث آورده بودند؛ امری که مقبول بیشتر محدثان راست‌کیش اهل سنت نبوده است.^۲

اما چرا نقل حکم بن عبدالملک مورد استقبال قرار گرفته است؟ یک علت این امر، می‌تواند افزوده «هلک فی رجلان...» در بند دوم از تحریر او باشد که مورد علاقه محدثان سنی بوده و انتساب ظاهری آن به محدثان شیعی (یعنی حارث بن حصیره و ابوصادق) امکان احتجاج به آن را دوچندان می‌کرده است. نکته‌ای که در فهم بهتر فضای حاکم بر تحریر دوم روایت، به خصوص نقل حکم بن عبدالملک، کمک می‌کند، شباهت قابل توجه متن روایت با آموزه‌های عامر بن شراحیل شعبی (م. قبل از ۱۰۹)، قاضی کوفه در انتهای قرن اول است.

برایند بررسی اقوال درباره احوالات شعبی از این قرار است که وی از لحاظ سیاسی راهی میانه اتخاذ کرده بود. گفته شده اهل بیت را دوست داشت ولی رافضی نبود. البته در تقبیح رافضه (و علویان به طور عام) بسیار سرسخت بود و آنان را لاشخور و الاغ خطاب می‌کرد. از نظر او جایگاه خلفا به ترتیب رتبه خلافتشان بود و لذا همه آنها محترم بودند (برخلاف رأی عثمانیان و علویان). از نظر او خداوند عثمان و امیرالمؤمنین علیه السلام را خواهد بخشید.^۳ او از حادثی که شیعیان کوفه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کردند، بسیار ناراحت بود و می‌گفت: «حدیث علی را نزد ما منفور ساخته‌اند». وی تلاش

۱. یحیی بن معین او را تضعیف کرده و ابوحاتم رازی او را مضطرب‌الحدیث خوانده است و تقریباً هیچ‌یک از رجالیان اهل سنت، او را نه تنها توثیق نکرده‌اند، که حتی قوی نیز ندانسته‌اند. رک: مزنی، یوسف، تهذیب الکمال، ۱۱۰/۷ - ۱۱۲. ابن حبان که معمولاً متساهل بوده، به منفردات او بدبین بوده است: «ینفرد عن الثقات بما لا یتابع علیه» (ابن حجر عسقلانی، احمد، همان، ۴۶۶/۱).

۲. مثلاً ابن جوزی، بدون ارائه هیچ‌گونه دلیلی، این بخش شأن نزول را مردود می‌دانسته است (ابن جوزی، عبدالرحمن، العلیل المتناهیة، ۲۲۷/۱).

3. Judd, Religious Scholars and the Umayyads: Piety _ minded supporters of the Marwanid caliphate, pp 41 _ 51.

با تشکر از آقای دکتر رمضان‌یان پور بابت این ارجاع.

می‌کرد با نقل روایاتی، رابطه میان امیرالمؤمنین و دشمنانشان، به خصوص خلفای سه‌گانه و معاویه را دوستانه‌تر جلوه دهد.^۱

او مردم را به چهار گروه محبین و مبغضین علی و عثمان تقسیم کرده بود و خود را دشمن هر دو گروه مبغضین می‌دانست.^۲ وی مکرر فضائل شیخین را به امیرالمؤمنین نسبت می‌داد؛ در حدی که از آن حضرت نقل می‌کرد که دو خلیفه اول بهترین این امت بعد از رسول خدا ﷺ هستند و به اصحاب خود تأکید می‌کردند که «لا یجتمع حبی و بغض أبی بکرو عمر فی قلب مؤمن».^۳ طبق نقل شعبی، امیرالمؤمنین علیه السلام دور نمی‌دانست که سکینه بر لسان عمر بن خطاب جاری شود.^۴ در همین راستا، زمانی که دستگاه خلافت اموی حدیث «سیدا کهول أهل الجنة» را به انس و دیگران نسبت داده بود، او مؤکداً آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت می‌داد.^۵ با توجه به این نظریات، روشن است که چرا شعبی، حدیث «هلک فی رجلا...» را نیز از اصحاب گوناگون امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کرده است.^۶

اما مهم‌ترین نقلی که در این باب از شعبی درست است، قولی است که شعبی آن را به علقمة بن قیس نخعی (م. ۷۲)، فقیه کوفه و از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت می‌داده است؛ طبق نقل شعبی، علقمة بن قیس از او پرسیده که «أندری

۱. رک: عبدالله بن احمد بن حنبل، السنة، ۵۵۰/۲. برای دیگر منقولات شعبی در این باب، روایات قبلی همان جا را ببینید.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۳۰۸/۴

۳. به عنوان نمونه: طبرانی، سلیمان، معجم الأوسط، ۱۸۲/۴؛ جوهری، احمد، السقیفة و فدک، ص ۶۶. شیعیان زمان او نیز از این منقولات او از امیرالمؤمنین تعجب می‌کردند و بعضاً این احادیث او را بر امام سجاد و امام باقر علیه السلام عرضه می‌کردند که آن حضرات نیز این احادیث شعبی را به شدت رد می‌کردند (مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۱۲۸).

۴. ابن ابی شیبیه، عبدالله، المصنف، ۵۳/۱۷.

۵. بررسی شبکه اسناد این روایت حاکی از آن است که شعبی حلقه مشترک قطعی نقل این روایت جعلی از امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ به عنوان نمونه: بزار، احمد بن عمرو، البحر الزخار، ۶۶/۳ - ۶۹ و ۱۴۴/۱۲.

۶. مغربی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، ۱۵۹/۱.

ما مثل علي في هذه الأمة؟» و خودش پاسخ داده که: «مثل عیسی بن مریم، آحبّه قوم حتی هلكوا في حبه، و أبغضه قوم حتی هلكوا في بغضه». این قول حداقل از دو طریق أبو حکیم اُگیل (م. ابتدای قرن ۲) و اسماعیل بن ابی خالد (م. ۱۳۶)، یکی از مهم‌ترین شاگردان شعبی، از او نقل شده،^۱ بدون آن که شعبی یا علقمه بخواهند این تشبیه را به امیرالمؤمنین یا پیامبر اکرم ﷺ نسبت دهند. اگر در زمان شعبی این روایت به صورت مسند از ایشان وجود داشت،^۲ بدون تردید شعبی نیز آن را به ایشان منسوب می‌کرد و نیازی به نسبت دادن آن به علقمه نبود. لذا به نظر می‌رسد که حداقل در زمان شعبی (م. قبل از ۱۰۹)، هنوز متن تحریر دوم از حدیث به نقل از ابوصادق (م. قبل از ۸۰) در دست نبوده است.

این شباهت مهم و غیر قابل انکار بین متن شعبی و تحریر دوم فضیلت مشابهت، ما را به سمت این احتمال سوق می‌دهد که در فرایند انتقال این فضیلت، احتمالاً یکی از راویان متأثر از شعبی، برداشت خود از «مشابهت» را به جای متن اصلی نشانده است؛ برداشتی که طبق آن، افراط در حب امیرالمؤمنین ﷺ در حدی که او را در جایگاهی فراتر از شأنش بنشانیم (حتی آنزوله بالمنزل الذي ليس به) نادرست است؛ همان‌گونه که دشمنی با آن حضرت نیز قابل پذیرش نیست. این برداشت مشخصاً بازنمایی از اعتراض پیروان شعبی به دو طیف علوی و عثمانی است که طیف اول، جایگاه امیرالمؤمنین ﷺ را بالاتر از خلفای سه‌گانه می‌دیدند و طیف دوم، ایشان را دشمن داشته و دشنام می‌دادند. چندی بعد، راویان بعدی نیز بندهای دیگر را به تحریر دوم افزودند که باز تقویت‌کننده همان نظریه شعبی بود.^۳

۱. عبدالله بن احمد بن حنبل، مستدرک فضائل الصحابة، ۷۱۱/۲؛ ابن عبدالبر، يوسف، الإستيعاب، ۱۱۳۰/۳. در برخی نقل‌ها (مثل عبدالله بن احمد بن حنبل، السنة، ۵۴۷/۲) عبارت علقمه بن این صورت ثبت شده است: «لقد غلت هذه الشيعة في علي ﷺ كما غلت النصارى في عيسى ابن مریم».

۲. لازم به ذکر است نقلی مشابه نقل شعبی از علقمه، از حسن بصری نیز برجا مانده است (صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، ۱۸۱/۱۱)، اما این نقل نیز به پیامبر یا امیرالمؤمنین منسوب نشده و به اصطلاح، مقطوع است. احتمال دارد یکی از این دو نقل، برگرفته از دیگری باشد.

۳. البته همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، بند دوم از این تحریر، یعنی عبارت «هلك / يهلك في

به نظر می‌رسد حَکَم بن عبدالملک (م. ۱۷۰) نقش مهمی در این‌طور داشته است. او شاگرد برخی از شاگردان شعبی بوده و مانند او، فضائل امیرالمؤمنین و فضائل عثمان را به‌طور هم‌زمان نقل می‌کرده است.^۱ وی انفرادات خاص و منحصر به فردی در نقل متن برخی روایات معروف داشته است که به‌طور ویژه، باید از نقل متفاوت وی از حدیث معروف جمع قرآن امیرالمؤمنین علیه السلام یاد کرد. محدثین شیعه و اهل سنت با طرق متعددی از سُدی از عبدخیر نقل کرده‌اند که: «علی علیه السلام اولین کسی بودند که متن قرآن را جمع کردند».^۲ اما حَکَم بن عبدالملک با همان طریق سُدی از عبدخیر این حدیث را به‌گونه‌ای نقل کرده که مدلول آن عکس شده و یادآور آموزه‌های شعبی در راستای حسنه نشان دادن رابطه امیرالمؤمنین علیه السلام با خلفا است. طبق نقل وی، آن حضرت در پاسخ پرسش از اولین جمع‌کننده قرآن می‌فرماید: «رحم الله أبا بکر کان أعظم الناس أجراً في القرآن، هو أول من جمعه بين اللوحين».^۳ در این‌جا نیز مشاهده می‌شود که

رجلان...، حدیثی معروف منتسب به امیرالمؤمنین بوده و هرچند توسط برخی متکلمین شیعه متواتر دانسته شده (رازی، خضر، التوضیح الأنور، ص ۶۳۱)، اما بررسی طرق گوناگون نقل آن (مرعشی، شهاب الدین، موسوعة الامامة في نصوص أهل السنة، ص ۵۱۲-۵۳۹) نیازمند تحقیقی مستقل است. برخی طرق حکایت از آن دارد که این جمله، بیشتر توسط برخی از محدثین میانه‌روی کوفه در قرن دوم، مانند وکیع بن جراح (م. ۱۹۶) روایت می‌شده است که از عثمانیانی که سب امیرالمؤمنین علیه السلام می‌کرده‌اند و نیز از علویانی که سب عثمان می‌کرده‌اند، بیزار بوده‌اند. ابونعیم فضل بن دکین (م. ۲۱۹)، بزرگ یکی از فرق زیدی کوفه در قرن دوم نیز متنی را بر علیه انگاره «وصایت حضرت علی» روایت می‌کرده که به همین جمله «یهلك في رجلان: محب مفرط، و مبغض مفرط» ختم می‌شده است (شجری، یحیی، الأمالی الخمیسیة، ۱/۵۸؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ۳۹۵/۴۲).

۱. برای مشاهده نمونه‌ای از فضائل امیرالمؤمنین، رک: همان، ۱۶۴/۴۲ و نمونه‌ای از فضائل عثمان، رک: ترمذی، محمد، الجامع الصحیح، ۴۴۵/۵.
۲. تمامی طرق و اسانید این روایت از سُدی از عبدخیر، در فصل ششم از کتاب سیف الدین کارا درباره قرآن امیرالمؤمنین آمده است:

Kara, Seyfeddin, In Search of 'Alī Ibn Abī ālib's Codex, pp. 131-151.

۳. ابونعیم، احمد بن عبدالله، معرفة الصحابة، ۵۸/۱.

موضوع حدیث و سند آن مطابق همان نقل معروف می باشد، اما متن حدیث به گونه ای تغییر یافته است که فضائل ابوبکر از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شود و بدین ترتیب روابط حسنه بین خلفا اثبات گردد!

در هر حال، اصل فضیلت مشابهت به دلیل پیشگویی وقوع غلوه در باره آن حضرت، مورد پسند گروه های «ضد رافضه» قرار گرفته بود؛^۱ به خصوص، تحریر دوم حدیث به نقل حکم بن عبدالملک که با تأکید بر این که «گروه مفرط در حب آن حضرت، هلاک می شوند» در جهت ضدیت با رافضه کارا تر بود و از طرف دیگر، تأکید آن بر این که «بغض آن حضرت نیز موجب هلاک است» کمک می کرد تا اعتدال در اعتقاد به حضرت علی علیه السلام در جایگاه خلیفه چهارم، حفظ شود. به همین جهت، این تحریر در قرن سوم مورد استناد طیف اعتدالی اهل حدیث و نیز زیدیه بوده و محدثین قرون بعدی نیز شاید به همین دلیل، از نقل آن فروگذار نکردند.

به عنوان نمونه، وقتی آجری (م. ۳۶۰)، محدث بزرگ اهل سنت، در کتاب خود، در باب «باب ذکر ما جاء في الرافضة و سوء مذهبهم» به دنبال ذکر روایات ضد رافضی است، پس از آن که به این قول زهری استناد می کند که: «ما رأیت قوماً أشبه بالنصاری من السبائیة»، همین تحریر دوم از فضیلت مشابهت به نقل از حکم را می آورد.^۲ یا می بینیم که ابن عبدالرحمن ملطی (م. ۳۷۷) در کتاب فرقه شناسی خود، بعد از ذکر فرق روافض، به این تحریر از فضیلت مشابهت استناد کرده و با ذکر سخن پیش گفته شعبی (لقد غلت هذه الشيعة في علي كما غلت النصاری في عيسى لقد بغضوا إلینا حدیثه) این نقل از حدیث را به گروه های روافض ربط داده است.^۳

۱. به عنوان یکی از متقدم ترین استنادات به حدیث مشابهت علیه شیعه، می توان به گفتگوی منصور با امام صادق علیه السلام ارجاع داد که در آن، منصور با استناد به این گفته منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام، از امام صادق علیه السلام می خواهد که ایشان نیز نسبت به غلوه شیعیان نشان واکنش نشان دهند (صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۶۱۱). البته نقل منصور افزوده «یهلک فی اثنان» را نیز در ادامه دارد که موجب شک به اصالت آن نقل می شود.

۲. آجری، محمد بن حسین، الشریعة، ۲۵۳۲/۵.

۳. ابن عبدالرحمن ملطی، التنبیة والرد علی أهل الأهواء والبدع، ص ۱۱۳.

۳- تحریر سوم فضیلت مشابہت: نقل منسوب به جابر

در برخی کتب فضائل اهل بیت علیهم السلام، نقل کامل تری از متن فضیلت مشابہت به جابر بن عبدالله انصاری منتسب شده است. در این نقل، زمینۀ صدور فضیلت مشابہت، بازگشت پیروزمندانۀ امیرالمؤمنین از جنگ خیبر معرفی شده و در ادامه، لیستی از دیگر فضائل امیرالمؤمنین به چشم می خورد. متن معروف جابر از قرار زیر است:

لما قدم علي عليه السلام على رسول الله صلى الله عليه وسلم بفتح خيبر قال له رسول الله:
لولا أن تقول فيك طوائف من أمتي ما قالت النصارى للمسيح عيسى بن
مريم لقلت فيك اليوم قولاً لا تمر بملا إلا أخذوا التراب من تحت
رجليك و من فضل طهورك يستشفوا به؛
ولكن حسبك أن تكون مني وأنا منك ترثني وأرثك وأنت مني بمنزلة هارون
من موسى إلا أنه لا نبي بعدي؛
وأنت تبرئ ذمتي وتقاتل على سنتي وأنت غداً على الحوض خليفتي؛
وأنت أول من يرد علي الحوض وأنت أول من يكسي معي وأنت أول
داخل الجنة من أمتي؛
وأن شيعتك على منابر من نور مبيضة وجوههم حولي أشفع لهم ويكونوا
غداً في الجنة جيرانني؛
وأن حربك حربي وسلمك سلمني وأنت سرور سريري وعلايتك علانيتي وأن
سريرة صدرك كسريرتي؛
وأن ولدك ولدي وأنت تنجز عداتي؛
وأن الحق معك وأن الحق على لسانك وقلبك وبين عينيك؛ الإيمان
مخالط لحمك ودمك كماخالط لحمي ودمي؛
وأنه لن يرد على الحوض مبغض لك ولن يغيب عنه محب لك حتى
يرد الحوض معك.

قال: فخر علي عليه السلام ساجداً ثم قال: الحمد لله الذي أنعم علي بالإسلام و
علمني القرآن وحببني إلى خير البرية خاتم النبيين وسيد المرسلين

إحساناً منه وفضلاً منه علي. قال: فقال النبي ﷺ: لولا أنت لم يعرف المؤمنون بعدي.

قدیمی ترین نقل این متن، در کتاب الكامل المنیر فی اثبات ولایة امیر المؤمنین منسوب به قاسم بن ابراهیم رسی (م. ۲۴۶)، امام زیدیان یافت می شود.^۱ همین متن را (با تفاوت هایی اندک)، دیگر محدثان شیعه و اهل سنت با همین سلسله سند و بدون اشاره به قوت و ضعف آن، روایت کرده اند: طبری آملی (م. ۳۲۶) در المسترشد،^۲ شیخ صدوق (م. ۳۸۱) در امالی،^۳ کراجکی (م. ۴۴۹) در کنز الفوائد^۴ و الرسالة العلویة،^۵ ابن مغزلی (م. ۴۸۳) در مناقب^۶ و طبرسی (م. ۵۴۸) در إعلام الوری^۷ به نقل از کتاب المعرفة نوشته ابراهیم بن محمد ثقفی (م. ۲۸۳) که امروزه در دسترس نیست. ابن ابی حاتم رازی (م. ۳۲۷) رجالی اهل سنت نیز در العلیل، بخش آغازین این متن را با سلسله سند مشابه نقل کرده است.^۸ بسیاری از محدثین اسلامی نیز همین متن منتسب به جابرا به صورت مرسل ذکر کرده اند که به دلیل تطبیق عین الفاظ، احتمالاً طریقی مشابه در دست داشته اند.^۹

۱. رسی، قاسم بن ابراهیم، الكامل المنیر، ص ۵۸-۶۰. هر چند انتساب این کتاب به قاسم رسی مورد تردید واقع شده است، اما به گفته برخی محققان، این متن احتمالاً متعلق است به یک نویسنده اسماعیلی مذهب در همان دوران (انصاری، حسن، بررسی های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع، ص ۴۲۷-۴۳۰).

۲. طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی الامامة، ص ۶۳۳-۶۳۶.

۳. صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۹۶.

۴. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ۱۷۸/۲.

۵. همو، الرسالة العلویة، ص ۶۹. در این نقل، نام مسلم بن یسار به مسلم بن بشار تصحیف شده است.

۶. ابن مغزلی، علی، مناقب، ص ۲۱۵.

۷. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری، ص ۱۸۶.

۸. ابن ابی حاتم رازی، العلیل، ص ۳۰۳. وی به خاطر حضور حسن عرنی، محدث زیدی که راوی از کادح است، این نقل را تضعیف کرده است.

۹. از جمله: حسام الدین محلی (م. ۶۵۲) عالم زیدی در الحدائق الوردیة، ۳۹/۱؛ قاضی نعمان مغربی (م. ۳۶۳) عالم اسماعیلی در شرح الأخبار، ۳۸۱/۲؛ نیز دو نویسنده بزرگ معتزلی:

عبارت «لولا أن تقول فيك طوائف من أمتي...» در ابتدای متن حدیث، شباهت بسیاری با بند چهارم از تحریر اول از ابوصادق دارد، ولی زمینه صدور، جنگ خیبر معرفی شده و باقی متن حدیث نیز، متفاوت است. برای تحلیل استناد حدیث، می‌بایست تک تک افراد موجود در سند حدیث را بررسی کنیم. تمامی طرق نقل این متن، به این سند ختم می‌شود: کادح بن جعفر (آخر قرن دوم) ← عبد الله بن لهيعة الحضرمي (م. ۱۷۴) ← عبد الرحمن بن زياد بن أنعم إفريقي (م. ۱۵۶) ← مسلم بن يسار الطنبذي (م. ۱۱۰) ← جابر بن عبد الله انصاري (صحابی رسول خدا).

حلقه مشترک شبکه اسناد این روایت، ابو عبدالله کادح بن جعفر، راوی پرهیزکار کوفی در اواخر قرن دوم است که از جمله راویان از امام صادق عليه السلام و مورد توثیق محدثین و رجالیان مختلف بوده است. احمد بن حنبل او را به عنوان فردی «فاضل خیر صالح» معرفی کرده^۲ و نقل‌های او را مشکل‌دار نمی‌دیده است.^۳ ابوحاتم رازی او را از عابدان و بسیار راستگو یافته^۴ و ابراهیم بن محمد ثقفی نیز او را از ابدال می‌دانسته است.^۵ در نقل کتاب الكامل المنیر، عبدالرزاق صنعانی از کادح و دو راوی دیگر هم عرض او، و آنها از ابن لهيعة روایت می‌کنند.^۶ این امر، نشان‌دهنده عدم انفراد کادح در نقل این حدیث است. با توجه به این اوصاف، به نظر نمی‌رسد مسئولیت این متن و سند بر عهده او باشد. بدین ترتیب به سراغ شیخ کادح، یعنی ابن لهيعة می‌رویم.

عبدالله بن لهيعة الحضرمي (م. ۱۷۴) محدث پُرکار مصری، که حلقه مشترک واقعی

-
- حاکم جشمی (م. ۴۹۴) در تنبیه الغافلین، ص ۱۴۵ و خطیب خوارزمی (م. ۵۶۷) در المناقب، ص ۱۵۸ که هر دو به صورت مرسل از یک کتاب مفقود ناصر اطروش (م. ۳۰۴)، داعی بزرگ زیدی، روایت جابرا نقل کرده‌اند.
۱. صدوق، محمد بن علی، همان، ص ۴۷۲؛ استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۴۸۹.
 ۲. خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۲۹۰/۱۳.
 ۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، الجرح والتعديل، ۱۷۶/۷.
 ۴. همان.
 ۵. طبرسی، فضل بن حسن، همان.
 ۶. رسی، قاسم بن ابراهیم، الكامل المنیر، ص ۵۸. در متن چاپ شده، آن دو راوی که عبدالرزاق از آنها روایت می‌کند، محمد بن محرز و شبر بن السري هستند که به نظر می‌رسد تصحیف شده محمد بن جعفر الهذلي و بشر بن السري البصري باشند.

بسیاری از احادیث اهل سنت از جمله این حدیث است،^۱ مورد انتقاد بسیاری از رجالیان اهل سنت واقع شده است.^۲ از جمله انتقادات به او این بوده که در نقل از مشایخ خود، تدلیس می کرده است؛ به عنوان نمونه ابن حبان، رجالی سهل گیر اهل سنت، در وصف او گفته است: «یدلس عن أقوام ضعفاء علی أقوام ثقات».^۳ البته برخی محدثین اهل سنت در دفاع از او این احتمال را مطرح کرده اند که خطاهای او در نقل، ناشی از آن بوده که پس از سوختن کتبش، از حافظه نقل می کرده است.^۴ هرچه هست، در بسیاری از مرویات او انفرادات عجیبی در متن یا سند مشاهده می شود^۵ که بسیاری از آنها قابل پیگیری هستند؛ به عنوان نمونه، وی تحریری از

۱. ابن حجر در فتح الباری در مواضع متعدد، اشکالات متنی و سندی نقل های او را متذکر شده است؛ از جمله، در یک مورد (ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ۲۸۳/۴) او را «مدار» نقل روایت دانسته است. درباره این اصطلاح بنگرید به: نینل، خوتیر، «بازنگری برخی اصطلاحات در علوم حدیث»، تاریخ گذاری حدیث: روش ها و نمونه ها، به کوشش و ویرایش علی آقایی؛ و پاسخ به آن از زکان، خالد، «حلقه مشترک و پیوندش با مدار»، تاریخ گذاری حدیث: روش ها و نمونه ها، به کوشش و ویرایش علی آقایی.

۲. برای دیدن لیستی از انتقادات محدثین اهل سنت به او، رک: الرزوی، حسن مظفر، الإمام المحدث عبد الله بن لهيعة، فصل دوم.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذيب التهذيب، ۳۳۱/۵. این ویژگی هم اکنون نیز در درصد قابل توجهی از روایات او مشاهده می شود. با رجوع به نرم افزار جوامع الکلم معلوم می شود که وی از بیش از نیمی از مشایخ ادعایی خود، تنها یک روایت را نقل کرده است و بسیاری از آنها نیز از غیر طریق او شناخته شده نیستند. این ویژگی کثرت تفردات، می تواند نشان دهنده عدم اصالت مشایخ ادعایی او باشد.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد، همان، به نقل از نیشابوری، حاکم: «لم يقصد الكذب وإنما حدث من حفظه بعد احتراق كتبه فأخطأ».

۵. برای دیدن انفرادات ابن لهيعة در حوزه فضائل، به عنوان نمونه بنگرید به: حدیث نهی عمر از بی احترامی به امیرالمؤمنین (طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۴۳۱) که در راستای تمایلات وحدت گرایانه او است. عجیب تر از همه اینها روایتی است که وی در باب بخشیده شدن همه صحابه به نقل از حذیفه بازگو می کرده است: «یکون لأصحابي بعدی زلة، یغفرها الله لهم بصحبتهم، و سیتأسی بهم قوم بعدهم، یکبهم الله علی مناخرهم فی النار» که انتساب آن به حذیفه احتمالاً در جهت اقناع شیعیان به عدالت صحابه بوده است. ابن لهيعة در هربار نقل این حدیث از حذیفه، طریق متفاوتی

مغازی عروہ بن زبیر را از ابوالأسود محمد بن عبد الرحمن الأسدي نقل کرده است؛ گرگور شولرو نیز اندریاس گورکه نشان داده اند که احتمالاً ابن لهیعه، تحریر ابوالاسود از مغازی عروہ بن زبیر را با بهره گیری از متون و منابع دیگری جعل کرده و سندی ادعایی را برای آن ایجاد کرده است.^۱

ابن لهیعه شیخ خود در نقل این حدیث را عبد الرحمن بن زیاد بن أنعم افریقی (م. ۱۵۶) معرفی کرده که او نیز توسط بسیاری از رجالیان اهل سنت تضعیف یا متهم به تدلیس شده است؛ مثلاً ابن حبان درباره او گفته است که «یروی الموضوعات عن الثقات، و یأتي عن الأثبات ما لیس من أحادیثهم».^۲ مهم تر آن که او قاضی مصر در زمان مروان دوم یا مروان حمار (۱۲۷-۱۳۲)، آخرین خلیفه اموی بوده است. شیخ عبد الرحمن در سند ابن لهیعه، أبو عثمان / أبو علقمة مسلم بن یسار الطنبذی (م. ۱۱۰) است که نزد بسیاری از محدثین، ناشناخته بوده و در مجموعه روایات او، هیچ نقلی از جابر بن عبد الله انصاری به چشم نمی خورد. درباره او گفته اند که رضیع عبد الملک بن مروان بوده است؛ لذا جای شگفتی نیست که وی جز این فضیلت، هیچ روایتی در فضائل اهل بیت علیهم السلام نقل نکرده است. البته تنها فضیلتی که درباره صحابه از او نقل شده، حدیثی است که در فضل عثمان روایت می کرده است.^۳

حال با توجه به این که در این تحریر، لیست بلندی از فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، که زمینه صدور آنها یکی نبوده، به طور ناهمگونی در کنار هم قرار گرفته است، حدس اولیه آن است که ابن لهیعه، لیستی از فضایل امیر المؤمنین، شامل تحریر

را ارائه داده است (طبرانی، سلیمان، معجم الأوسط، ۳/۳۰۰؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، المطالب العالیة، ۷۵/۱۷) که این مسئله می تواند ناشی از ضعف حافظه یا تدلیس مشایخ او باشد.

۱. گورکه، اندریاس، «روایت تاریخی حدیبیه: پژوهشی درباره گزارش عروہ بن زبیر»، ترجمه سید علی آقایی، نامه تاریخ پژوهان، ۸ و ۹/۲۸۲.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، همان، ۶/۱۵۹.

۳. اسحاق بن راهویه (م. ۲۳۸)، در مسند، ۲/۴۵۱ از طریق همان عبد الرحمن بن زیاد مذکور در سند حدیث مورد بحث، این فضیلت را از او نقل کرده که «عثمان شبیه ابراهیم نبی است و ملائکه از او حیا می کنند!».

اول از فضیلت مشابہت را در دست داشته است که همه یا برخی از آنها، از طریق جابر روایت شده بودند؛ اما او بعد از احراق کتب یا ضعیف شدن حافظه اش، در تشخیص یک پارچه یا گسسته بودن عبارات این لیست،^۱ بیان زمینۀ روایت (ذات السلاسل یا خیبر)، و نیز احتمالاً ارائه طریقی خود به جابر بن عبدالله انصاری، دچار اشتباه شده است.^۲ این نظریۀ بدبینانه که مسئولیت نهایی نقل را بر عهده ابن لهیعه می گذارد، مشابہ نظری است که موتسکی با پی جویی نقل های ابن لهیعه از مقتل ابن اَبی الحقیق به آن رسیده است. او با بررسی نقل های مختلف این مقتل، به این احتمال رسیده که متن ابن لهیعه از این واقعه، بسیار شبیه روایت زهری از این واقعه است؛ با این تفاوت که برخی نکات جدید به آن افزوده شده و متن نهایی اشتباهاً به عروۀ بن زبیر نسبت داده شده است.^۳

اما حدس موازی دیگر آن است که جابر بن عبدالله انصاری که از دل بستگان به امیر المؤمنین علیه السلام بود، لیستی از فضائل آن حضرت را آماده کرده و در هر مجلس، بخشی از آن را برای شاگردان خود می خوانده است. این مشابہ کاری است که از ابن عباس روایت شده است. لیست فضائل امیر المؤمنین علیه السلام به نقل از ابن عباس،

۱. لازم به ذکر است بسیاری از روایات تلفیقی، که حاصل تلفیق چندین روایت پراکنده و غیرهم زمان هستند، ابتدائاً به صورت گسسته توسط یکی از راویان در یک مجلس روایت شده بوده اند، اما بعدها به مرور زمان با حذف عبارات میانی، به صورت یک روایت یکپارچه درآمدند؛ اتفاقی که لزوماً به معنای نیت نادرست هیچ یک از راویان نیست.

۲. احتمال دارد که برای محکم کاری، از طرق گمنام ضد شیعه به جابر نسبت داده شده باشد تا از لحاظ احتجاجی، قوت بیشتری پیدا کند. این پدیده در سند حدیثی دیگر از ابن لهیعه نیز مشاهده می شود؛ وی ماجرای تخیلی از رجوع به ترتیب ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیه السلام نزد پیامبر در بستر مرگ را گزارش کرده است (ابن عدی، عبدالله، الکامل فی الضعفاء، ۲/۴۵۰) که در انتها، به حدیث شیعی معروفی ختم می شود. او این نقل را به ابن عمر انتساب داده که از نگاه ابن عدی، این متن و سند عجیب، بی ارتباط با شدت افراط او در تشیع نبوده است. روشن است ابن لهیعه هیچ میانه ای با امامیه یا زیدیه نداشته و این «تشیع»، به معنای عام آن در آن زمان استفاده شده است.

3. Motzki, The Murder of Ibn Abi I - Huqayq; On the Origin and Reliability of some Maghazi Reports, 224.

در کتب گوناگون باقیمانده است.^۱ جالب آن که تجميع لیستی از فضائل و بیان آن در یک مجلس، از خود امیرالمؤمنین علیه السلام نیز مکرر و با طرق گوناگون نقل شده است.^۲ لیست جابر از فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام نیز حداقل از سه طریق به ما رسیده که متن آن در هر طریق، متفاوت از طرق دیگر است و این، نشان دهنده استقلال طرق است.^۳ در نتیجه می توان احتمال داد که ابن لهیعه از طرق خود، به یکی از لیست های فضائل جابر دست یافته و شاید تنها به هنگام بیان زمینه صدور، غزوه ذات السلاسل را با غزوه خیبر اشتباه گرفته است.^۴

۱. مثلاً: ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۱۷۹/۵ - ۱۸۱؛ نسائی، احمد بن علی، السنن الكبرى، ۴۱۶/۷ - ۴۱۷؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ۹۷/۴۲ - ۱۰۱.
۲. یک نقل پرتکرار آن با طرق بسیار، حدیث مناشده رجه است (برای دیدن یک گردآوری جدید اما ناقص از اسانید آن، رک: جواد، ابراهیم، احياء الغدير في مدينة الكوفة: دراسة حول مناشدة الرحبة، الفصل الأول) که حداقل در یکی از نقل های آن، به روایت شیخ صدوق از ابوظفیل، بندهای چهارم و پنجم فضیلت مشابعت (مطابق تحریر اول) با فاصله کمی جزء مفاد مناشده رجه قرار گرفته اند (صدوق، محمد بن علی، خصال، ص ۵۵۷). شعبی نیز از اصحاب مختلف امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که آن حضرت در خطبه ای واحد، لیستی از فضائل مشهور خود را بیان فرمودند (مغربی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، ۱/۱۵۹).
- لیست دیگری نیز به نقل از ابان بن ابی عیاش از ابوظفیل از آن حضرت در مقدمه کتاب سلیم (هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۵۶۲/۲ - ۵۶۴) آمده است.
۳. برای دیدن دو لیست متفاوت دیگر از فضائل امیرالمؤمنین به نقل از جابر، رک: مغربی، نعمان بن محمد، همان، ۴۱۲/۲؛ استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۶۳۲. هردوی این نقل ها شامل این فضیلت مشابعت نیز می باشند. نقل اول، مشابه متن ابن لهیعه است، اما در ابتدای آن، عبارت «إني عنك راض» (که در غزوه ذات السلاسل بیان شده) را اضافه تر دارد که باز به جنگ خیبر نسبت داده شده است. درباره نقل دوم نیز عبارت انتهایی متن قابل توجه است: «قال جابر: فلما فرغ عمار من حديثه أقبل سلمان فقال عمار: وهذا سلمان كان معنا؛ فحدثني به سلمان أيضاً كما حدثني عمار». این عبارت، شباهت زیادی با مدل نقل های موجود در کتاب سلیم بن قیس دارد و بسیار جالب است که در برخی نسخ کتاب سلیم (حدیث ۶۲)، به سلیم نیز لیست فضائلی از امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده شده (که با توجه به تکرار خطاب «یا سلمان» در ابتدای هر فراز، احتمالاً همه لیست منقول از سلمان بوده است) که انتهایی آن لیست، همین فضیلت مشابعت در کنار حدیث منزلت بیان شده است. این دو فضیلت در لیست فضائل جابر نیز همیشه کنار هم قرار گرفته اند.
۴. در مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۱۴۴-۱۵۰ لیست متأخری از فضائل امیرالمؤمنین به نقل از ابن دأب (عیسی بن یزید اللیثی از مشایخ مدائنی و متوفای حدود ۲۰۰ ق) نقل شده

در هر حال، می‌بایست متن فعلی از تحریر سوم را از انفرادات ابن لهیعه تلقی کرد که از لحاظ اعتماد تاریخی، قابل مقایسه با تحریر اول و استنادش به ابوصادق نیست.

جمع بندی

در این تحقیق، با به‌کارگیری روش تحلیل تاریخی متن - اسناد، معلوم شد که اصل فضیلت مشابهت امیرالمؤمنین علیه السلام با حضرت عیسی علیه السلام به نقل از ابوصادق ازدی، اصالت دارد و جزء مجموعه بزرگی از فضایل آن حضرت است که می‌توان تاریخ آن را به قرن اول بازگرداند. سه تحریر متفاوت از متن این فضیلت به دست ما رسیده است که با بررسی شواهد تاریخی به نظر می‌رسد، تحریر اول با عبارت «لولا أن تقول طوائف...»، در جریان غزوه ذات السلاسل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده و تحریر دوم با عبارت «إن لک شهباً بعیسی بن مریم»، با تأثیرپذیری از مکتب شعبی، قاضی کوفه در آخر قرن اول، پدید آمده است. شواهد حاکی از آن است که حکم بن عبدالملک، از شاگردان مکتب شعبی، نقش مهمی در تطور متن تحریر دوم ایفا کرده است. تحریر سوم متن نیز که به نقل از جابر بن عبدالله انصاری رسیده است، در حقیقت حاصل تقطیع بخش اصلی تحریر اول و قرارگرفتن آن در میان لیستی از فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام است که تدوین این لیست، توسط خود جابریا نهایتاً ابن لهیعه انجام پذیرفته است.

اصالت تحریر اول متن با شواهد دیگری نیز قابل تأیید است؛ از جمله این که، با مراجعه به دیگر اسانید ابوصادق از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام، متوجه می‌شویم، ابوصادق معمولاً به طور مرسل از ایشان نقل می‌کرده است و همان طور که در بخش تحلیل اسناد دیدیم، دو نقل تحریر اول نیز مرسل است و این می‌تواند نشان دهنده اصالت بیشتر این نقل‌ها باشد. از طرف دیگر، متن تحریر اول صورت

است که در آن نیز، فضیلت مشابهت به جنگ خیرنسبت داده شده است. بعید نیست که او برای گردآوری این لیست بزرگ ۷۰ فضیلتی، از لیست جابر کمک گرفته باشد و لذا منشأ این انتساب همان لیست جابر باشد. اما احتمال دیگر، آن است که حدیث «مشابهت»، مانند حدیث ثقلین و برخی فضائل دیگر، بیش از یک بار توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده باشد.

نزدیک‌تری به دیگر احادیث ابوصادق دارد. شایان ذکر است به جز ابوصادق ازدی، تنها کسی که در قرن اول به این کنیه شناخته می‌شده، ابوصادق سلیم بن قیس هلالی است. در جای دیگر نشان داده خواهد شد که ابوصادق ازدی همان کسی است که کتاب سلیم به او منسوب است. با توجه به این مطلب، تطابق متن تحریر اول حدیث ابوصادق با کهن‌ترین نقل رسیده از این فضیلت که در کتاب ابوصادق سلیم بن قیس هلالی به جا مانده است،^۱ حاکی از اصالت تحریر اول و غیراصیل بودن تحریر دوم منسوب به ابوصادق است.^۲

۱. نقل ابان بن ابی عیاش از سلیم در کتاب سلیم به صورت تقطیع شده است و بخش‌های ابتدایی و انتہایی را ندارد: «لولا أن تقول طوائف من أمتي ما قالت النصارى في عيسى ابن مريم لقلت فيك مقالة تتبع أمتي آثار قدميك في التراب فيقبلونه». طبق گفتگویی که از ابان بن ابی عیاش و حسن بصری ضمن حدیث ۵۸ کتاب به جا مانده، به نظر می‌رسد که ابوصادق (سلیم بن قیس) متن کامل تحریر اول را برای شاگردان خود روایت کرده بوده، اما ابان تنها بخشی از تحریر کامل آن را در کتاب حاضر نقل کرده است.

۲. تفصیل هر دو مسئله در مقاله در دست تدوین از محمد قندهاری درباره اسانید ابوصادق، خواهد آمد.

کتابها

- آجری، ابوبکر محمد بن حسین، الشريعة، چاپ دوم: دار الوطن، الرياض، ۱۴۲۰ ق.
- ابن ابی حاتم رازی، عبد الرحمن بن محمد، العلل، ابن حزم، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله، المصنف، دار القبلة، جدہ، ۱۴۲۷ ق.
- ابن بطریق، یحییٰ بن حسن، خصائص الوحي المبين في مناقب أمير المؤمنين، دار القرآن الکریم، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ابن جوزی، عبد الرحمن، العلل المتناهیة، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية، دار العاصمة، دار الغیث، ریاض، ۱۴۲۰ ق.
- ، تهذیب التهذیب، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- ، فتح الباری، دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، چاپ چهارم: دار ابن الجوزي، قاهره، ۱۴۳۰ ق.
- ، مسند الإمام أحمد بن حنبل، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليه السلام، چاپ اول: علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.
- ابن طاوس، علی بن موسی، الیقین باختصاص مولانا علي عليه السلام بإمرة المؤمنين، چاپ اول: دار الکتاب، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الإستیعاب في معرفة الأصحاب، چاپ اول: دار الجيل، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ابن عبدالرحمن ملطی، التنبيه والرد على أهل الأهواء والبدع، چاپ اول: مكتبة مدبولي، قاهره، ۱۴۱۳ ق.
- ابن عدی جرجانی، عبدالله، الكامل في الضعفاء، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، چاپ اول: دار الحديث، قم، ۱۳۶۴ ش.
- ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
- ابونعیم، احمد بن عبدالله، معرفة الصحابة، چاپ اول: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، لبنان - بیروت، ۱۴۲۲ ق.
- اخطب خوارزم، موفق بن احمد، المناقب، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۱ ق.

- ، مقتل الحسين عليه السلام، أنوار الهدى، قم، ۱۳۸۱ ش.
- استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، چاپ اول: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۰۹ ق.
- اسحاق بن راهويه، مسند، دار الأيمان، مدینه.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، چاپ دوم: مركز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- انصاری، حسن، بررسی های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع (مقاله ۳۷)، کتابخانه مجلس، تهران، ۱۳۹۰ ش.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان في تفسير القرآن، مؤسسه بعثت، قم، ۱۳۷۴ ش.
- بزار، احمد بن عمرو، البحر الزخار المعروف بمسند البزار، مكتبة العلوم والحكم، مدینه، ۱۴۰۹ - ۱۴۳۰ ق.
- بلاذری، أحمد، أنساب الاشراف، چاپ اول: دار الفكر، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
- پاکتچی، احمد، فقه الحديث: مباحث نقل به معنا، دانشگاه امام صادق عليه السلام، تهران، ۱۳۹۳ ش.
- ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحيح وهو سنن الترمذی، دار الحديث، قاهره، ۱۴۱۹ ق.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات أو الإستنفار والغارات، چاپ اول: دار الكتاب الإسلامي، قم، ۱۴۱۰ ق.
- جواد، ابراهیم، إحياء الغدير في مدينة الكوفة: دراسة حول مناقشة الرحبة، المكتبة المتخصصة بأمير المؤمنين علي عليه السلام، مشهد، ۱۴۳۹ ق.
- جوهری، احمد، السقیفة وفدک، مكتبة نينوى الحديثة، تهران.
- حاکم جشمی، محسن بن محمد، تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبين، شمس الضحی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- حاکم حسکانی، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، تهران، ۱۴۱۱ ق.
- حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، دار المعرفة، بیروت.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، دار الکتب العلمیة - منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
- ذهبی، محمد بن أحمد، سیر أعلام النبلاء، چاپ سوم: مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
- رازی حیلرودی، خضر بن محمد، التوضیح الأنور في دفع شبه الأعور، تحقیق: سید مهدی رجایی، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۳۸۳ ش.
- الرزو، حسن مظفر، الإمام المحدث عبد الله بن لهيعة، دراسة نقدية تحليلية مقارنة في تصحيح منزلته وأحاديثه، دار الجيل، بیروت، ۱۴۱۶ ق.

[رسي، قاسم بن ابراهيم؟]، الكامل المنير في اثبات ولاية امير المؤمنين علي بن ابي طالب، تحقيق عبد الولي يحيى هادي، مؤسسة دلتا للطباعة والنشر، بيروت، ١٤٢٣ ق.

سجستاني، ابوداود، سؤالات أبي عبيد الآجري أبا داود السجستاني، الجامعة الإسلامية، مدينه، ١٣٩٩ ق.

شجري، مرشد بالله يحيى بن حسين، الأمالي الخميسية، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٢ ق.

صدوق، محمد بن علي، الأمالي، چاپ ششم: كتابچی، تهران، ١٣٧٦ ش.

-----، الخصال، جامعه مدرسین، قم، ١٣٦٢ ش.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، چاپ دوم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ١٤٠٤ ق.

صنعاني، عبدالرزاق، المصنف، المجلس العلمي، جنوب أفريقيا، ١٣٩٠ ق.

طبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الأوسط، چاپ اول: دار الحرمين، قاهره، ١٤١٥ ق.

طبرسي، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ سوم: اسلاميه، تهران، ١٣٩٠ ق.

طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام، چاپ اول: كوشانپور، قم، ١٤١٥ ق.

طوسي، محمد بن حسن، امالی، مؤسسة البعثة، دار الثقافة، قم، ١٤١٤ ق.

-----، رجال، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٣٧٣ ش.

عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم، دار الحديث، قم، ١٤٢٦ ق.

عبدالله بن احمد بن حنبل، السنة، دار ابن القيم، ١٤٠٦ ق.

[قمی، علی بن ابراهيم؟]، تفسیر القمي، دار الكتاب، قم، ١٤٠٤ ق.

كراجکی، محمد بن علی، الرسالة العلوية في فضل أمير المؤمنين عليه السلام على سائر البرية سوى رسول الله صلى الله عليه وآله، چاپ اول: دليل ما، قم، ١٤٢٧ ق.

-----، كنز الفوائد، چاپ اول: دار الذخائر، قم، ١٤١٠ ق.

كلىنى، محمد بن يعقوب، الكافي، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٤٠٧ ق.

كوفى، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفي، چاپ اول: مؤسسة الطبع و النشر في وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران، ١٤١٠ ق.

محلى، حميد بن احمد، الحدائق الوردية في مناقب الأئمة الزيدية، چاپ اول: مكتبة بدر، صنعاء، ١٤٢٣ ق.

مرعشى، شهاب الدين، موسوعة الامامة في نصوص أهل السنة، صحيفة خرد، قم، ١٤٣٠ ق.

مزی، یوسف، تهذیب الكمال، مؤسسة الرسالة، بيروت، ٢٠٠٢ م.

مغربی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم، ١٤٠٩ ق.

[مفید، محمد بن محمد؟]، الإختصاص، چاپ اول: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.

-----، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، چاپ اول: كنگره شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.

نجاشی، احمد بن علي، فهرست اسماء مصتفي الشيعة المشتهر برجال النجاشي، تصحيح موسى شبيري زنجاني، چاپ نهم: انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۲۹ ق. نسائی، احمد بن شعيب، خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، المكتبة العصرية، بيروت، ۱۴۲۴ ق.

-----، السنن الكبرى، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۲۱ ق. نویری، احمد بن عبد الوهاب، نهاية الأرب في فنون الأدب، چاپ اول: نویری، قاهرة، ۱۴۲۳ ق. هلالی، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالي، چاپ اول: الهادي، قم، ۱۴۰۵ ق.

مقالات

ازکان، خالد، «حلقه مشترک و پیوندش با مدار»، تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها، به کوشش و ویرایش علی آقایی، حکمت، تهران، ۱۳۹۳ ش.

امامی، علی اشرف و قنبری، سروش و حسن زاده، مهدی، «همانندی‌های علی علیه السلام و عیسی علیه السلام در سنت اسلامی»، الهیات تطبیقی، شماره ۱۴، ۱۳۹۴ ش.

طباطبائی امین، طاهره سادات و اخوان مقدم، زهره و شهیدی فر، فویبا، «بررسی تطبیقی میزان ارتباط سوره عادیات با امیرالمؤمنین علیه السلام در منابع فریقین»، امامت پژوهی، شماره ۲۱، ۱۳۹۶ ش.

گورکه، اندریاس، «روایت تاریخی حدیبیه: پژوهشی درباره گزارش عروه بن زبیر»، ترجمه سید علی آقایی، نامه تاریخ پژوهان، شماره ۸ و ۹، زمستان ۸۵ و بهار ۸۶.

موتسکی، هارالد، «حدیث پژوهی در غرب: مقدمه‌ای در باب خاستگاه و تطوّر حدیث»، حدیث اسلامی، خاستگاه‌ها و سیرتطور، به کوشش هارالد موتسکی و ترجمه زیر نظر مرتضی کریمی نیا، دارالحدیث، قم، ۱۳۹۰ ش.

ینبل، خوتیر، «بازنگری برخی اصطلاحات در علوم حدیث»، تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها، به کوشش و ویرایش علی آقایی، حکمت، تهران، ۱۳۹۳ ش.

منابع انگلیسی

Judd, Steven, Religious Scholars and the Umayyads; Piety _ minded supporters of the Marwanid caliphate, Routledge, New York, 2014.

Kara, Seyfeddin, In Search of 'Alī Ibn Abī Ṭālib's Codex; History and Traditions on the Earliest Copy of the Qur'ān, GerlachPress, Berlin, Germany, 2018.

Motzki, The Murder of Ibn Abi l _ Huqayq; On the Origin and Reliability of some Maghazi Reports, in: H. Motzki (ed.), The biography of Muḥammad: The issue of the sources, Leiden: Brill, 2000.

فضيلة مشابهة الإمام علي عليه السلام بالنبي عيسى عليه السلام: سير تطوّر رواية منقولة عن أبي صادق الأزدي

علي راد^١ / محمد قندهاري^٢

الخلاصة:

من فضائل أمير المؤمنين عليه السلام التي كانت معروفة في الأزمنة السابقة ولكنها اليوم مغفول عنها هي مشابهته بالنبي عيسى (عليه وعلى نبينا وآله السلام). وبناءً على ما ورد في المصادر الشيعية والسنية عن أبي صادق الأزدي أن النبي صلى الله عليه وآله كان يمتنع عن بيان فضائله الخاصة ومناقبه عليه السلام خوفاً على وقوع الناس في الغلو، نظيراً لما يعتقده النصارى في النبي عيسى بن مريم (عليه وعلى نبينا وآله السلام).

وهذا الحديث نتيجة لتداوله بين مختلف الرواة من أهل السنة. مضافاً إلى أنه كسائر الأحاديث جوبه بالقبول تارة وأخرى بالكتمان. اعتمده تطورات عديدة نتيجةً وراج نقل خاص منه وكنص في ذم الرفضية، نحو: «يا علي، فيك مثل من عيسى أبغضته اليهود حتى بهتوا أمه، وأحبته النصارى حتى أنزلوه المنزل الذي ليس له».

في هذه الدراسة اعتماداً على منهج تحليل النص والأسناد يتعرض الكاتب إلى تقييم قدمة النص وأسانيده وكيفية تداول الحديث بين الشيعة وأهل السنة، ويسعى إلى تشخيص النص الأصيل للحديث، وإعادة صياغة طرق روايته الأصيلة، مع توضيح لدلائل تحريف متن الحديث ودلالته.

المفردات الأساسية: منقبة التشابه بالنبي عيسى عليه السلام، أبو صادق الأزدي (راوي)، سليم بن قيس الهلالي، تطور فضائل أمير المؤمنين عليه السلام.

١. أستاذ مساعد في كلية الإلهيات بجامعة طهران: ali.rad@ut.ac.ir

٢. طالب مرحلة الدكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة طهران: ghandehari@ut.ac.ir

The virtue of similarity between Imam Ali and Jesus Christ : evolution of a quote by Abu Sadeq Azodi

Ali Rad¹ / Mohammad Ghandehari²

Abstract

A virtue of Imam Ali will-known in the past but veiled in the current era is his similarity to Jesus Christ. According to a quote referenced in Shia and Sunni writings from Abu Sadiq Azodi,

Prophet deliberately refrained from explaining the high virtues, lofty qualities and elevated status of Imam Ali to public fearing that lay Muslims would – as Christians did in the era of Christ – would show exaggeration in their reactions towards Imam Ali. In the process of historically quoting and re quoting, ideas fluctuated between accepting or rejecting the veracity of current hadith, just like any other hadith in Sunni writings. This hadith had some degrees of evolutions in the course of history too. As a result, a new text which carries anti-Rafezi implications. It is as follows
 «يا علي، فيك مثل من عيسى، أبغضته يهود حتى بهتوا أمه، وأحبته النصارى حتى أنزلوه المنزل الذي ليس له».

The current study adopts a text-proof analytical method and investigates the age, evidences and the method of transference for this Hadith in the course of history in Sunni and Shia writings. The current study then seeks to identify the truthful factual quote and reconstruct the real methods of re quoting. It will also cast some useful insight on the reasons behind the prevalence of distorted hadith.

Key words: the virtue of similarity to Christ, Abu Sadiq Azodi, Salim Ben Gheis Helali, evolution of Imam Ali's virtues

1. Associate professor, department of theology, University of Tehran.

Email: ali.rad@ut.ac.ir

2. PhD Candidate in Quran and Hadith Sciences university of Tehran.

Email: ghandehari@ut.ac.ir